

باسمه تعالی

جزوه نموداری

درس صرف ۱

کتاب صرف متوسطه

حوزه علمیه خواجهران

حجت الاسلام صدیقی

کانال Seddighi ایتا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کتاب صرف متوسطه - درس اول

هدف: فهمیدن قرآن کریم (کلام خداوند متعال)

احادیث و روایات (سخنان معصومین علیهم السلام)

زبان قرآن و روایات ← زبان عربی //

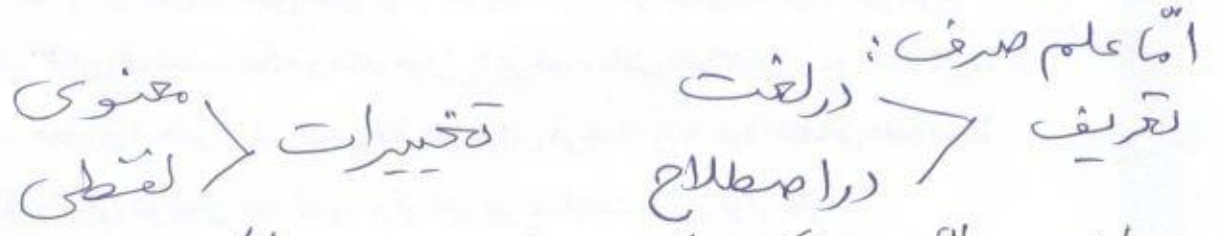
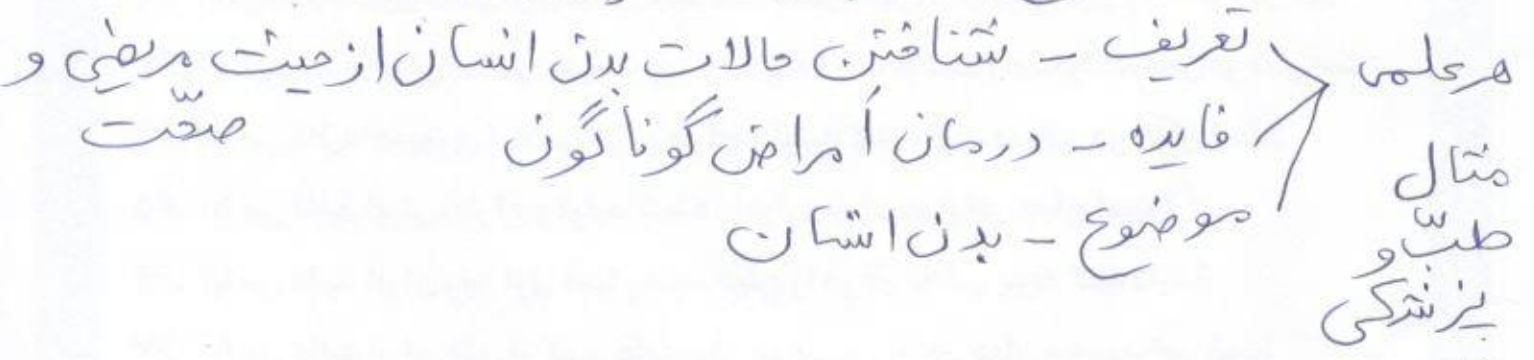
در نتیجه قواعد زبان عربی را باید یاد بگیریم.

در علوم عربی یا علوم ادبی، ما علم هستیم

که ما در این کتاب با علم صرف آشنا خواهیم شد

[البته در کتاب عربی متوسطه اول و دوم تا حدودی با علم صرف و علم نحو آشنا شدیم]

مقدمه: قبل از شروع هر علم، درباره سه چیز بحث می کنند.



ضُرِبَ اللَّهُ مَثَلًا - مَثَلٌ زِدْنِ بِعَيْنِ بَيَانٍ مَثَلٌ

اِذَا ضُرِبْتُمْ فِي الْاَرْضِ - مَسَافَرْتُمْ كَرْدَن

رَا ضُرِبَ بِعَصَاكَ الْحُجْرَ - زِدْن

جَاءَ الصَّوْقُ - آمدن

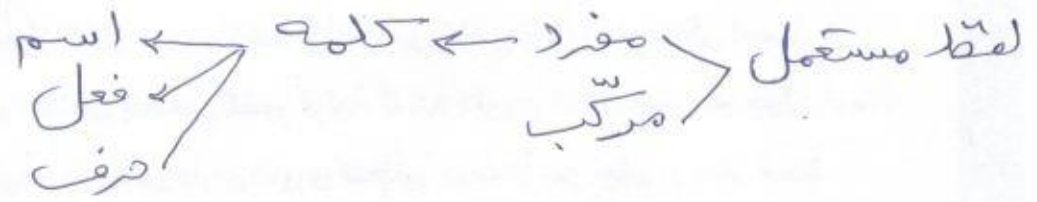
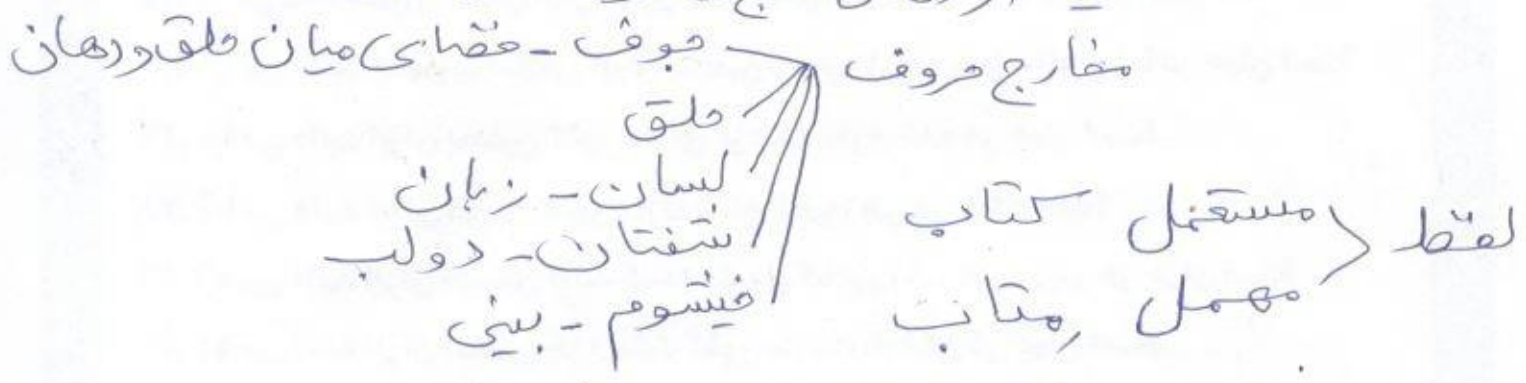
مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرَ مِثَالِهَا - آوردن

سوره بقره - داستان گاو و بنی اسرائیل
مُؤَلَّوْا ← مَالٌ قَوْلُوا ← مَالُوا يَقُولُوا قُلْنَا قُلْ (قول)

تعریف لفظ و کلمه

اولاً صوت است

ثانیاً از دهان خارج می شود - صوان و انشیا X



حرف : به تنهایی دلالت بر هیچ معنایی نمی کند. بسم
بلکه با کلمات دیگر معنایی می کند و میان کلمات ارتباط
ایجاد می کند.

اسم : به تنهایی بر معنای مستقلی دلالت می کند.
اما دارای زمان نیست. کتاب - مدرسه -

فعل : هم دلالت بر معنای مستقل می کند.
هم دارای زمان است.

رفتم - می روم - برو - خواهم رفت

میان - حروف الفبا

حروف معانی - کلمه هاتد جلیست علی الکرسی
دظلت فی الدار

ذهبت من البيت إلى المدرسة

سبحان الذي أسرى بعبده ليلاً من المسجد الحرام إلى المسجد الأقصى

من انز مثل تا مدرسه را پیاده آمدم

باسمه تعالی درس دهم فروف اصلی و زاید

امسان محسن حسن حسین حسنی

ح س ن در همه کلمات تکرار شده، ثابت هستند،

مشترک بین همه کلمات هستند

علم عالم معلوم علم علامه علم

خروج خارج إخراج استخراج خرج

ناصر منصور منصوره نصرت ن ص ر

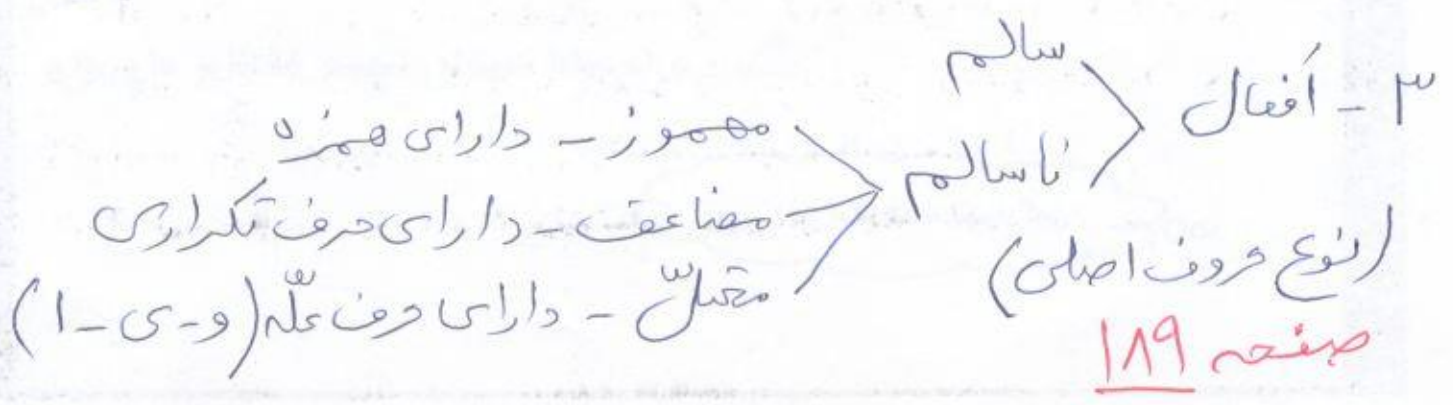
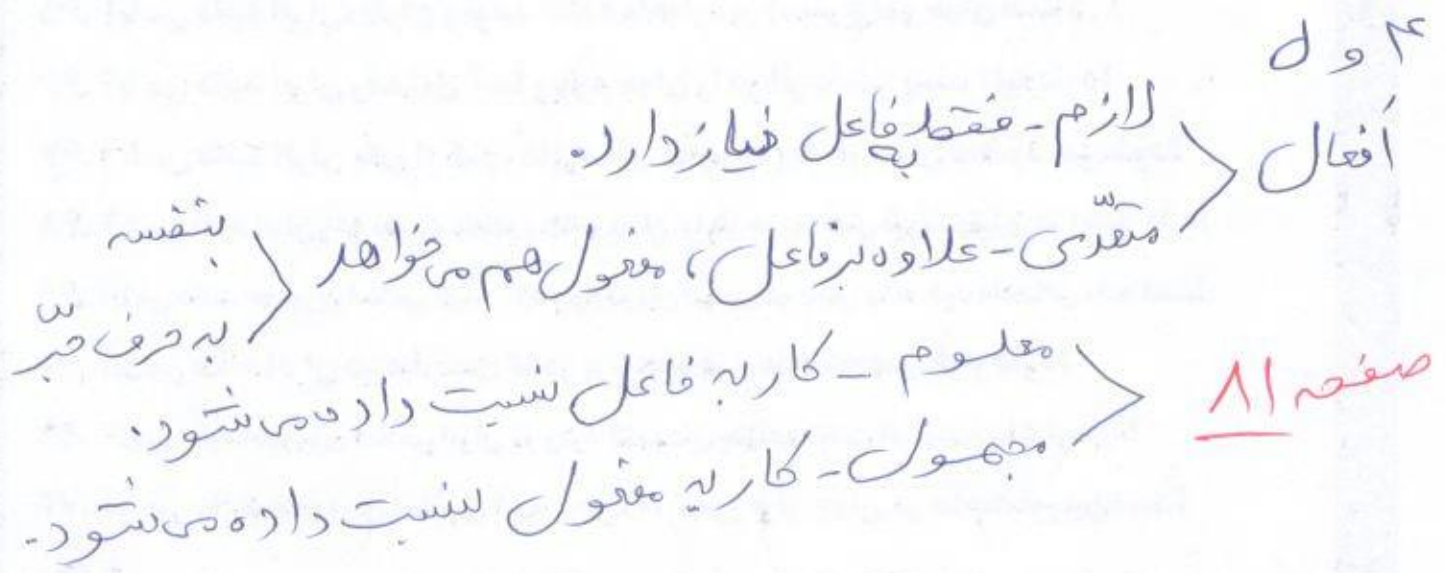
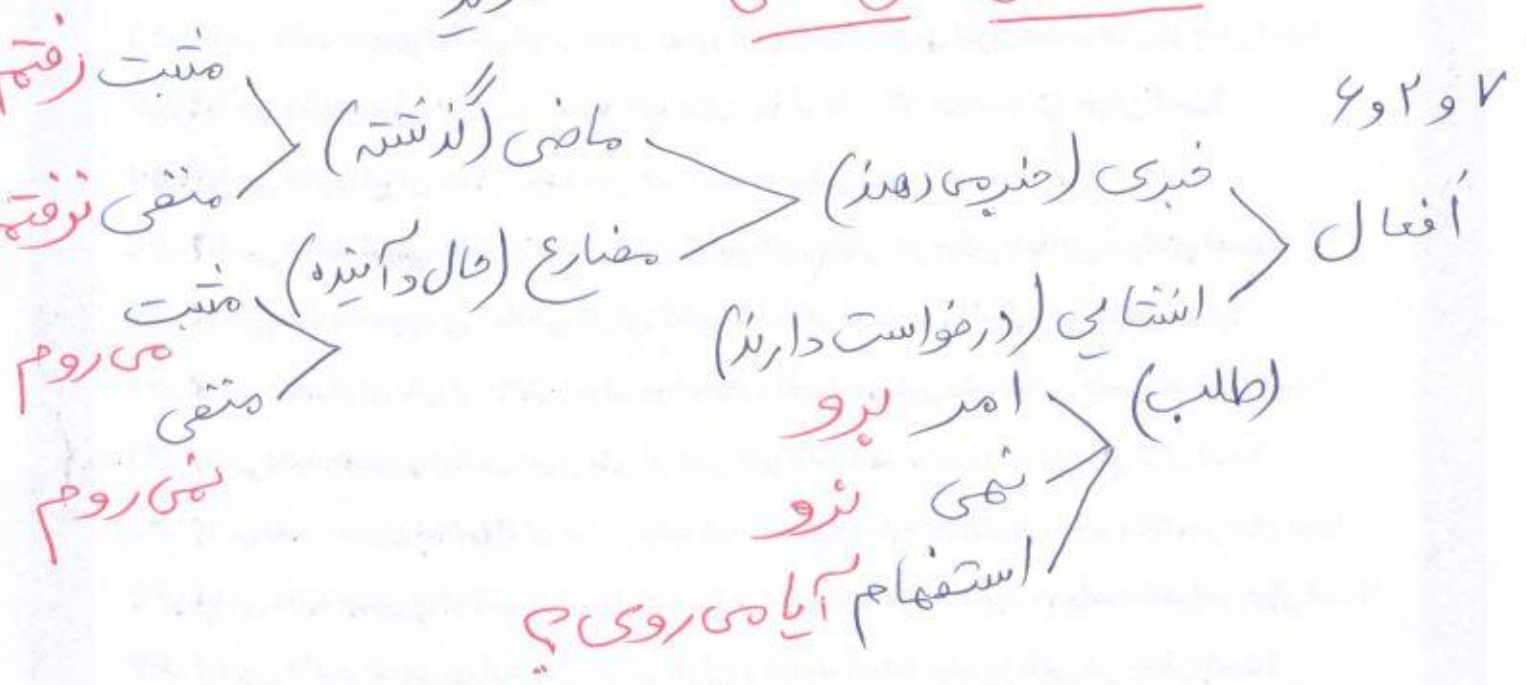
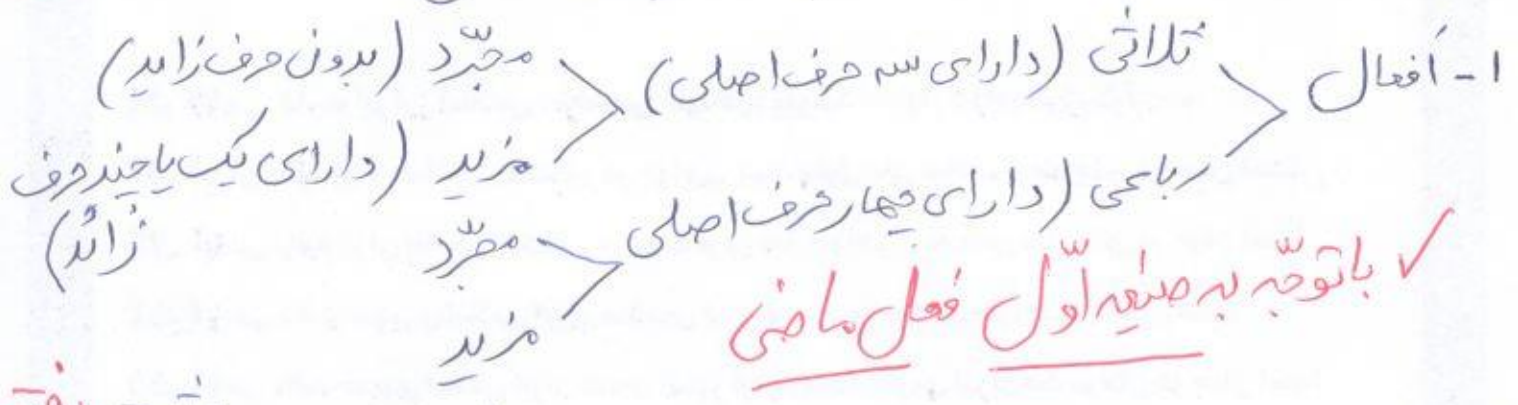
به فروف خانواده، تکرار شده در همه کلمات، فروف اصلی میگویند اگر غیر از فروف اصلی، حرف یا فروف دیگری باشد، حرف زاید میگویند

علائم رمزگونه و وزن

علم	يعلم	حسن	علم	خرج
فعل	يفعل	فعل	فعل	فعل

سوره زلزال زلزلت زلزلهما زلزله

[زلزل] فعل ل ل



۱- أفعال } اصلی - هم از نظر ماده (فروف اصلی) یا ثلاثی (۵)
 ملحوق - هم از نظر وزن (فعل) یا رباعی
 از نظر ماده - ثلاثی
 از نظر صنف - رباعی
 صفحه ۲۹۵

۹- أفعال } متصرف
 جامد
 با توجه به تقسیم ۲
 فعلی که ماضی، مضارع یا
 امر داشته باشند ← متصرف
 صفحه ۲۷۲

۱۰- أفعال } معرب
 مبنی
 بحث نحو ←
 صرف آخر
 فعل معرب
 سه تا اعراب
 میگیرد
 مرفوع
 منصوب
 مجزوم
 عَلِمَ
 أَنْ عَلِمَ
 إِنْ عَلِمَ
 عَامِل
 عَامِل
 عَلِمَ
 أَنْ عَلِمَ
 إِنْ عَلِمَ
 عَامِل
 عَامِل

(پبی دی اف)
 دانش صرف ✓
 صرف ساده
 جامع المقدمات (یا فائزیه مدرس افغانی)
 علوم العربیه ✓
 شرح نظام (عربی)

مؤید الطلاب (۳ جلد) عربی - فارسی
 العین (۲ جلد) - عربی - عربی

فعل مضارع معلوم ✓ وروف مضارع

✓ اهل: ساختن و صرف فعل مضارع

✓ ضمائر
✓ علامت‌های رفع

مصدر ← فعل ماضی معلوم ← فعل مضارع معلوم

ضرب
تضرب
سماعی

ضرب ← لام الفعل
ضرب ← عین الفعل
ضرب ← فاء الفعل

✓ (ما قبل الف ← مفتوح ، ما قبل واو ← مضموم ، ما قبل یاء ← مکسوف)

۱- ضرب

۲- تضرب ان

۳- تضرب

۴- تضرب

۵- تضرب ان

۶- تضرب

۷- تضرب ان

۸- تضرب

۹- تضرب

۱۰- تضرب ان

۱۱- تضرب

۱۲- تضرب

۱۳- تضرب

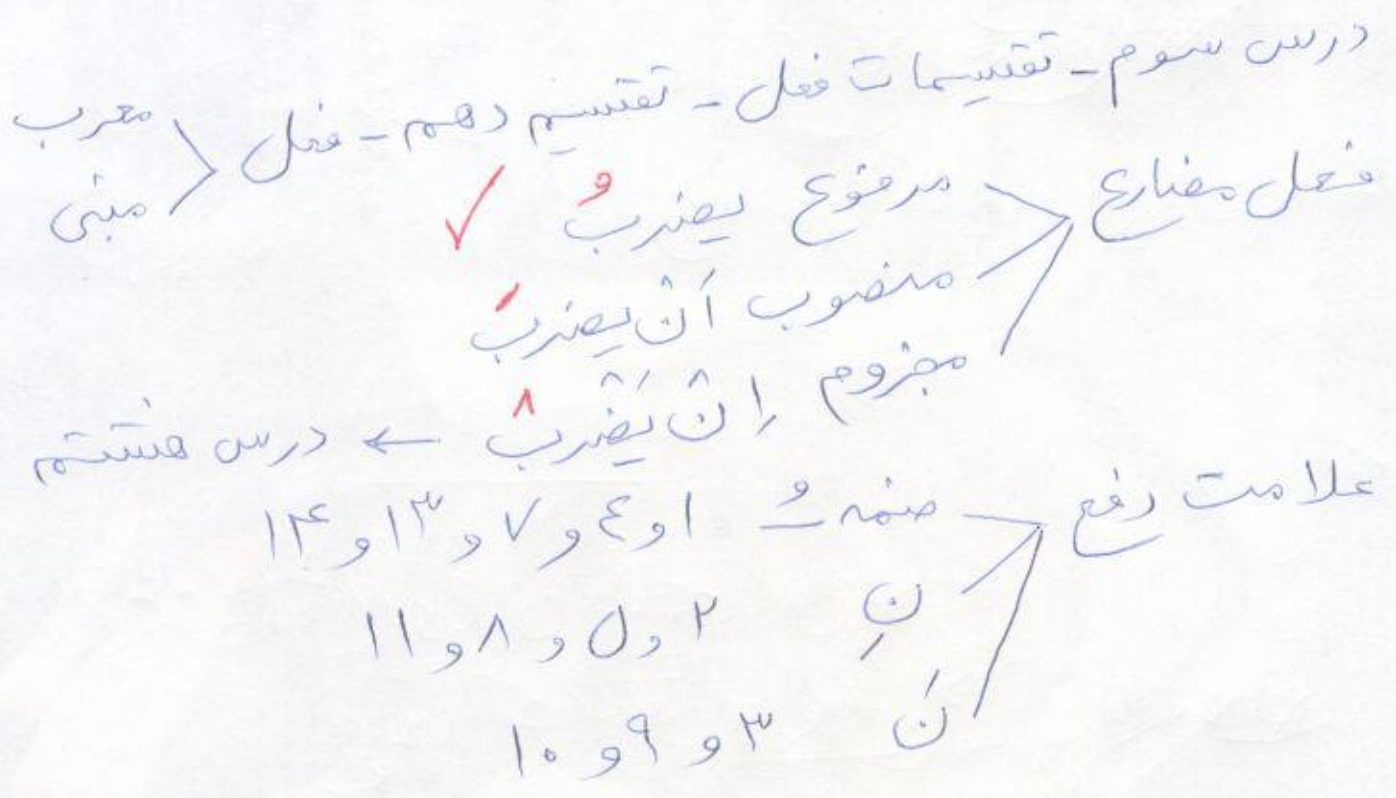
جدول صفحه ۴۴ - فاعل

جدول صفحه ۶۶ - ساختن فعل مضارع

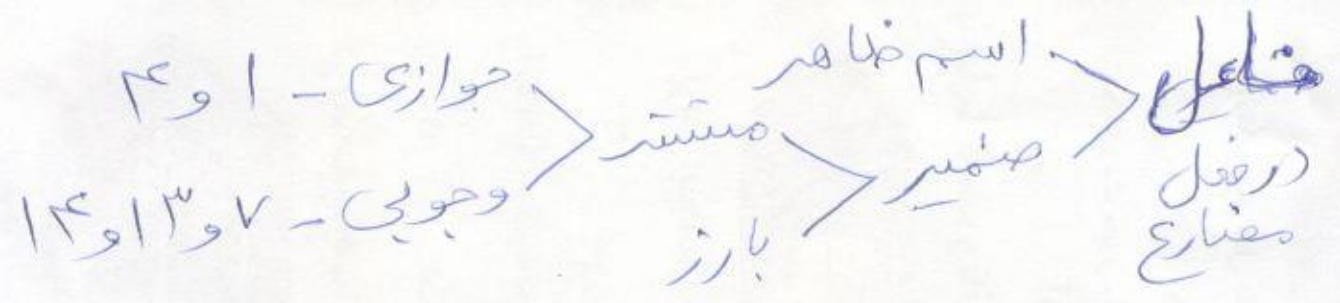
ماضی	مضارع	ماضی	مضارع
منع	يمنع	سمع	يسمع
ضرب	يضرب	حسب	يحسب
نظر	ينظر	حسن	يحسن

یہ صَربُ
 تہ صَربُ
 تہ صَربُ
 تہ صَربُ
 تہ صَربُ
 تہ صَربُ
 اُصَربُ
 ذہ صَربُ

بہ حروف ی ت ث ا ن کہ در ابتدای فعل ماضی می آید تا
فعل مضارع ساخته نشود ← حروف مضارع می گویند - حروف آتین



✓ صیغہ های ۶ و ۱۲ مبنی هستند و بہ در هیچ شرایطی و بہ هیچ وجه تفسیر نمی کنند



۱۲ ۳ و ۹ ۱۵ ۶ ن ۱۱ ۹ و ۱۱ ۱۲ ن

ضمیر - فاعل

نتیجه - پس در فعل مضارع : **یضیر** بیان ← علامت رفع مضارع
 نشانه فعل مضارع (حروف مضارعی) ← نشانه مرطوع بودن مضارع

درس هشتم - فعل امر معلوم

امر → امر معلوم لغت

✓ مصدر ← فعل ماضی معلوم ← فعل مضارع معلوم ← فعل امر معلوم
 ✓ فعل مضارع (برای ساختن امر) مبنی، ۶ و ۱۲ - تغییر یافته کند (ن ضمیر است)
 معرب: ضمه، ین، ن حذف می شود.
 ✓ فعل امر → امر به لام ← لام مکسور در ابتدای فعل مضارع می آید (عائب - متکلم)
 امر به صیغه ← حرف مضارعی حذف می شود (مخاطب)

✓ در امر به صیغه، بعد از حذف حرف مضارعی، چون فأی الفعل ساکن است، باید همزه بیاریم.

عین الفعل → { مفتوح ← همزه مکسور می شود / مکسور ← همزه مضموم می شود }

فعل امر

۱۲

مصدر	فعل ماضی معلوم	فعل مضارع معلوم	فعل امر معلوم
ضرب	ضرب	يُضْرِبُ	اضْرِبْ
علم	علم	تَعْلَمُ	اعْلَمْ
خرج	خرج	يُخْرِجُ	اُخْرِجْ

✓ ضم ← حذف علائم رفع
 ضمه ۱ و ۲ و ۳ و ۴
 ن ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۱۱
 ن ۹ و ۱۰ و ۱۲ [ن در ۶ و ۱۲ ضمیر است]

✓ لام امر ← مکسور اما اگر قبل از لام واو یا یاء یا رر، جائز است
 ساکن نشود

✓ همزه
 قطع ← در میان کلام خوانده می شود، اگر ام
 وصل ← در میان کلام خوانده نمی شود، همزه فعل امر
 ✓ ضمائر هما شد فعل مضارع؛ اوع مستر حواری
 ۱ ۲ و ۳ و ۴ و ۱۱
 و ۳ و ۹
 ی ۱۰
 ن ۶ و ۱۲

درس نهم

معلوم ← فعلی است که به فاعل خودش نسبت داده باشند
 مجهول ← فعلی است که فاعل آن در کلام ذکر نشود و
 به مفعول نسبت داده شود

لازم؛ فعلی است که معنای آن با فاعل کامل می شود
 متعدي؛ فعلی است که علاوه بر فاعل، مفعول هم خواهد
 فعل ۳۶

بِسْمِ اللَّهِ تَعَالَى

لازم و متعدی

لغت نامه (۱۳) فرهنگ لغت

فعل لازم

متعدی

بنفسه

بغيره

برخی از حروف غیر (ثعو)

برخی از باب های ثلاثی مزید به ص ۱۲۴

(حروف غیر بر سر اسم در می آید و اسم را مکسور یا مجرور می کند)

شماره ۴۸

مفعول

فعل متعدی بنفسه

فعل متعدی به باب ثلاثی مزید

فعل متعدی به حرف و

مفعول به واسطه

مفعول با واسطه

شماره ۴۹ ← ابواب ثلاثی مزید

شماره ۵۰ ← نکته ۱ و ۲ و ۳ ← لغت نامه و فرهنگ لغت

شماره ۵۱ ← ثعو فعل متعدی

یک مفعول

دو مفعول

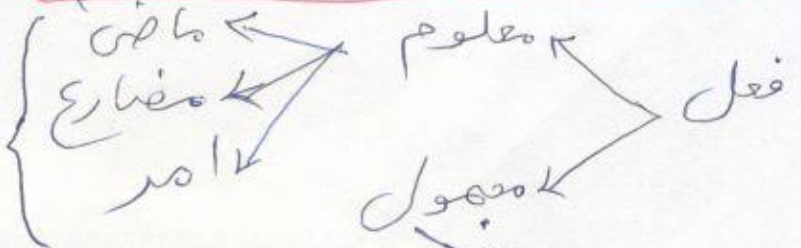
سه مفعول

عالمياً در ترجمه فعل متعدی (را) می آید -

اما در ترجمه فعل های متعدی دو مفعول و سه مفعول (را) نمی آید

درس دهم و درس یازدهم:

در درس های چهارم تا هشتم خواندیم



ماضی

مضارع

امر

درس دهم

درس یازدهم

مجهول

متعدی

لازم

فعل

شود

شود بعد مجهول

روش مجهول کردن فعل ماضی:

مصدر ← فعل ماضی معلوم ← فعل ماضی مجهول
فَعِلٌ فَعِيلٌ فَعِيلٌ

در ثلاثی مجرد ← عین الفعل اگر مکسور نبود، مکسور می شود.
← فاعل الفعل مضموم می شود.
در غیر ثلاثی مجرد ← حرف ما قبل آخر ← مکسور

حرف یا حرفین ما قبل ما قبل آخر ← مضموم
مَقْبَلٌ

ثلاثی مجرد ← فَعِلٌ فَعِيلٌ فَعِيلٌ

دُحْرِجٌ دُحْرِجٌ
مَاقِبَلٌ آخِرٌ
اِسْتَكْشَفٌ اِسْتَكْشَفٌ
مَاقِبَلٌ آخِرٌ
اِسْتَكْشَفٌ اِسْتَكْشَفٌ

روش مجهول کردن فعل مضارع:

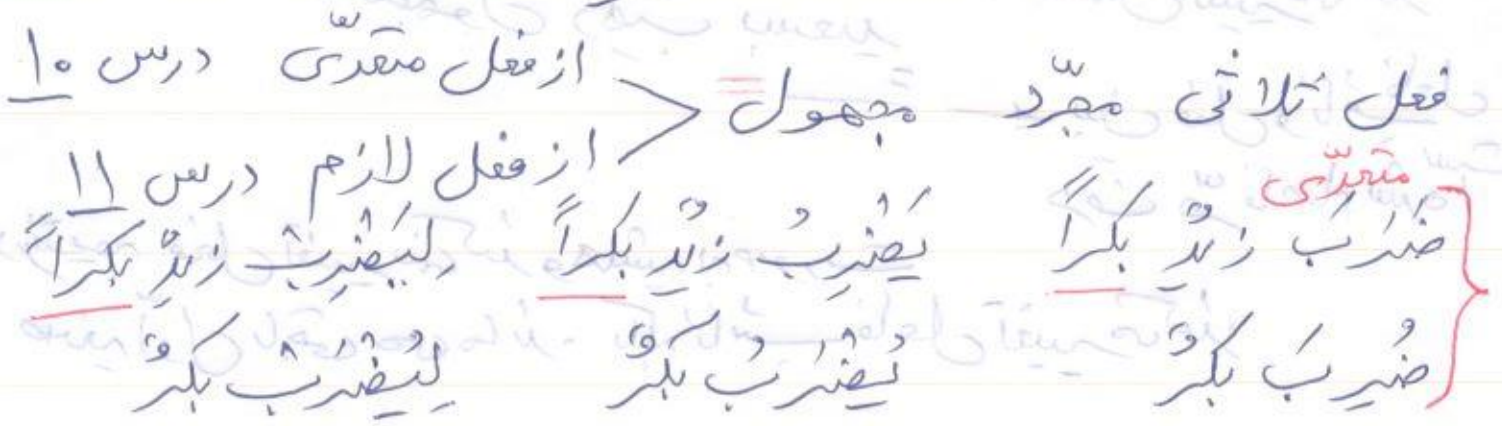
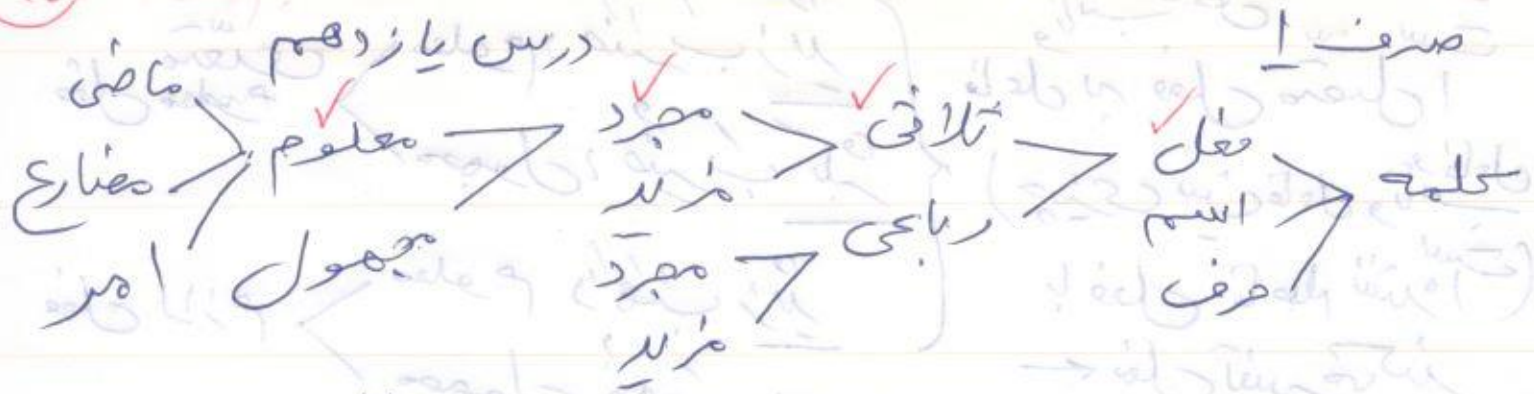
مصدر ← ماضی معلوم ← مضارع معلوم ← مضارع مجهول

حرف مضارع (حروف اُتین)، اگر مضموم نبود، مضموم می شود.
حرف ما قبل آخر، اگر مفتوح نبود، مفتوح می کنیم.
✓ برای همه ابواب (ثلاثی و رباعی) مصدر دو مؤنث

روش مجهول کردن فعل امر:

مضارع مجهول ← امر مجهول

در آوردن لام مکسور بر سر همه صیغه های مضارع مجهول
← حرف آخر مضموم می شود (حذف علائق رفع)



(مفعول ندارد)

أما فعل لازم: ذَهَبَ زِدًّا

يَذْهَبُ زِدًّا

لِيَذْهَبَ زِدًّا

۱- ابعاد باید فعل لازم را با حرف جرّ متعدی کنیم

ذَهَبَ جِلس

تعلی

دقل

رغب

(فِي ، عِنْدَ ، إِلَى)

۲- فعل را مجهول می‌کنیم (صیغه اول)

۳- فاعل حذف می‌شود

۴- حرف جرّ با فاعل بعد از فعل تکرار می‌گیرد

ذُهِبَ بِسَعْدٍ

ذُهِبَ بِهِ

اسم ظاهر

ضمیر

و نائب فاعل است
 فاعل به فعل متصل است
 (چیزی بین فاعل و نائب فاعل)
 با فعل فاعل نشده است
 ← فعل تفسیر می کند

معلوم: ضَرِبَ زَيْدٌ
 مجهول: ضَرِبَ بَكَرٌ

معلوم: دَهَبَ زَيْدٌ
 مجهول: دَهَبَ بِسَعِيدٍ

← بین فعل و نائب فاعل حرف مِ فاعل شده است

در تفسیر فعل تفسیر نمی کند و همیشه به صورت صندیه اول باجی می ماند. بلکه نائب فاعل تفسیر می کند

شماره ماضی معلوم صفحه ۵۳ و صفحه ۶۷

شماره مضارع معلوم صفحه ۶۷ (شماره ماضی معلوم همان شماره مضارع معلوم است)

اما شماره ماضی و مضارع و مجهول صفحه ۹۰

۱- (بَاءُ أَغْنَى) بزرگوار است که بزرگوار است

۲- عَمَّ شَرُّهُ بَعْدَهُ رَأْفَةٌ

۳- عَمَّ شَرُّهُ بَعْدَهُ رَأْفَةٌ

۴- عَمَّ شَرُّهُ بَعْدَهُ رَأْفَةٌ

فصل ۱۷ - حالات فعل ماضی:

فعل ماضی در زبان عربی از جهت معنی چهارگونه است:

(۱) **ماضی مطلق:** که همان ماضی ساده است و تابحال در مثالها از آن استفاده می‌کردیم مانند: **ذَهَبَ زَيْدٌ** (زید رفت).
منفی ماضی مطلق را به دو نحو می‌توان ساخت:
الف) با درآوردن «ما» یا «لا»ی نافی بر سر فعل ماضی.
ب) با درآوردن «لم» که حرف نفی و جزم است بر سر فعل مضارع. (از این ترکیب در فصل بعد بحث خواهد شد) می‌گوییم: «**مَا ذَهَبَ زَيْدٌ**» یا «**لَمْ يَذْهَبْ زَيْدٌ**» (زید نرفت).

(۲) **ماضی نقلی:** که بر وقوع کاری در زمان گذشته و درموردی که اثر

حالات فعل ماضی ۱۵۰

آن تا زمان حال باقی باشد، دلالت می‌کند. ماضی نقلی از ترکیب «فَدَّ» با ماضی مطلق ساخته می‌شود می‌گوییم: «**قَدْ ذَهَبَ زَيْدٌ**» (زید رفته است). و منفی آن از ترکیب «لَمَّا» که حرف نفی و جزم است با فعل مضارع ساخته می‌شود می‌گوییم: «**لَمَّا يَذْهَبْ زَيْدٌ**» زید تابحال نرفته است.

(۳) **ماضی بعید:** که بر تحقق کاری در گذشته بطوری که اثر آن نیز

زائل شده است دلالت می‌کند. این فعل از ترکیب فعل «كَانَ» با فعل ماضی ساخته می‌شود؛ می‌گوییم: «**زَيْدٌ كَانَ ذَهَبَ**» (زید رفته بود) «**زَيْدٌ وَبَكَرٌ كَانَا ذَهَبَا**» (زید و بکر رفته بودند) و...، گاهی قبل یا بعد از فعل «كَانَ» حرف «قَدْ» نیز آورده می‌شود مانند: «**زَيْدٌ قَدْ كَانَ ذَهَبَ**» یا «**زَيْدٌ كَانَ قَدْ ذَهَبَ**». و گاهی اسم را بین کان و فعل ماضی می‌آورند و می‌گویند: «**كَانَ زَيْدٌ ذَهَبَ**»، «**كَانَ زَيْدٌ وَبَكَرٌ ذَهَبَا**» و...

منفی این فعل با درآوردن «ما»ی نافی بر سر کان ساخته می‌شود مانند: «**زَيْدٌ مَا كَانَ ذَهَبَ**» (زید نرفته بود)، «**زَيْدٌ وَبَكَرٌ مَا كَانَا ذَهَبَا**» (زید و بکر نرفته بودند).

(۴) **ماضی استمراری:** که بر وقوع مستمر کاری در گذشته دلالت

می‌کند این فعل با درآوردن فعل «كَانَ» بر سر فعل مضارع ساخته می‌شود، می‌گوییم: «**زَيْدٌ كَانَ يَذْهَبُ**» (زید می‌رفت)، «**زَيْدٌ وَبَكَرٌ كَانَا**

۳) ماضی بعید: که برتحقق کاری در گذشته بطوری که اثر آن نیز زائل شده است دلالت می کند. این فعل از ترکیب فعل «كَانَ» با فعل ماضی ساخته می شود؛ می گوئیم: «زَيْدٌ كَانَ ذَهَبًا» (زید رفته بود) «زَيْدٌ وَبَكَرٌ كَانَا ذَهَبًا» (زید و بکر رفته بودند) و...، گاهی قبل یا بعد از فعل «كَانَ» حرف «قَدْ» نیز آورده می شود مانند: «زَيْدٌ قَدْ كَانَ ذَهَبًا» یا «زَيْدٌ كَانَ قَدْ ذَهَبًا». و گاهی اسم را بین کان و فعل ماضی می آورند و می گویند: «كَانَ زَيْدٌ ذَهَبًا» و... «كَانَ زَيْدٌ وَبَكَرٌ ذَهَبًا» و...

منفی این فعل با درآوردن «مَا» ی نافیہ برسر کان ساخته می شود مانند: «زَيْدٌ مَا كَانَ ذَهَبًا» (زید نرفته بود)، «زَيْدٌ وَبَكَرٌ مَا كَانَا ذَهَبًا» (زید و بکر نرفته بودند).

۴) ماضی استمراری: که بر وقوع مستمر کاری در گذشته دلالت می کند این فعل با درآوردن فعل «كَانَ» برسر فعل مضارع ساخته می شود، می گوئیم: «زَيْدٌ كَانَ يَذْهَبُ» (زید می رفت)، «زَيْدٌ وَبَكَرٌ كَانَا يَذْهَبَانِ» (زید و بکر می رفتند) و... گاهی بین کان و فعل مضارع یک یا چند کلمه فاصله می شود مانند «كَانَ زَيْدٌ يَذْهَبُ» و «كَانَ زَيْدٌ وَبَكَرٌ يَذْهَبَانِ» و «كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ» (۱۷- الذاریات).

منفی ماضی استمراری با درآوردن «مَا» ی نافیہ برسر کان یا «لَا» ی

۱۵۱ صرف ساده

نافیه برسر فعل مضارع ساخته می شود می گوئیم: «مَا كَانَ زَيْدٌ يَذْهَبُ» زید نمی رفت، «زَيْدٌ وَبَكَرٌ مَا كَانَا يَذْهَبَانِ» (زید و بکر نمی رفتند)، «كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُشْكِرِ فَعْلُوهُ» (۷۹- مائده) و...

————— * پرسش و تمرین * —————

۱- جملات زیر را به عربی ترجمه کنید:
حسن خوابیده بود، علی می جنگید، شما درس نخوانده اید، بچه ها بازی می کردند، مادرم مرا دوست می داشت، پدرم به جبهه رفته بود، شاگردان درس نخوانده اند، هر روزه مدرسه می رفتیم.

۲- جملات زیر را به فارسی برگردانید:
أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ، كَأَنْتَ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ، كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ، لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَذْكُوراً، عَصَى إِبْلِيسُ رَبَّهُ وَلَمَّا يَتَذَمُّ، قَدْ سَمِعَ اللَّهُ، كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ، قَدْ شَفَى الْعَلِيلُ، كُنَّا نُكَلِّبُ بَيْنَ الدِّينِ.

۳- جملات مثبت تمرین شماره ۱ را منفی و جملات منفی را مثبت کنید.

۴- چگونگی ساختن انواع ماضی در عربی را بیان کنید.

باسمہ تعالیٰ

ضَرَبَ يُضْرِبُ

قَتَلَ يُقْتَلُ

عَبَدَ يُعْبَدُ

جَلَسَ يُجَلِسُ

طَلَّقَ يُطَلِّقُ

خَدِمَ يُخَدِّمُ

رَحِمَ يُرْحِمُ

كَسَبَ يُكْسِبُ

خَرَجَ يُخْرَجُ

حَسَنَ يُحَسِّنُ

ذَهَبَ يُذْهَبُ

نَصَرَ يُنْصَرُ

قَرِبَ يُقْرَبُ

عَلِمَ يُعْلَمُ

حَسِبَ يُحْسِبُ

لَبَدَ يُلْبَدُ

كَرَّمَ يُكْرَّمُ

كَتَبَ يُكْتُبُ

كَفَرَ يُكْفَرُ

رَكِبَ يُرَكَبُ

صَبَرَ يُصْبَرُ

فَعَلَ يُفْعَلُ

عَفَرَ يُعْفَرُ

رَزَقَ يُرْزَقُ

رَغِبَ يُرْغَبُ

فَسَدَ يُفْسَدُ

عَنِمَ يُعْنَمُ

هَلَكَ يُهْلِكُ

فَسِرَ يُفْسَرُ

فَهِمَ يُفْهِمُ

خَصِفَ يُخْصَفُ

فَكَمَ يُفَكَمُ

بَخِلَ يُبْخَلُ

قَطَطَ يُقَطَطُ

كَتَمَ يُكْتَمُ

مَقَّقَ يُمَقَّقُ

نَضَعَ يُنْضَعُ

مَكَّرَ يُمَكَّرُ

حَمِدَ يُحْمَدُ

صَنَعَتْ يُصْنَعُ

تَرَلَّ يُتَرَلُّ

قَطَعَ يُقَطَعُ

دَفَلَ يُدْفَلُ

نَظَرَ يُنْظَرُ

صَدَّقَ يُصَدَّقُ

كَسَرَ يُكْسَرُ

صَمَّ يُصَمَّمُ

جَمَعَ يُجْمَعُ

شَدَّ يُشَدُّ

ضَفَّفَ يُضَفَّفُ

جَمَّ يُجَمَّمُ

رَفَعَ يُرْفَعُ

رَغِبَ يُرْغَبُ

لَزِمَ يُلْزَمُ

مطالعه و تحقیق

مجاز و افعال

چنان که گذشت، فعل ماضی در وضع و حقیقت، بر زمان گذشته و فعل مضارع بر زمان حال یا آینده دلالت می‌کند؛ اما گاهی این افعال، با وجود قرائنی، در زمانی غیر از زمانی که برای آن وضع شده‌اند، به کار رفته‌اند که این کاربرد «مجازی» است. توجه به این موارد، در فهم صحیح جملات و به تبع آن، در ترجمه صحیح آنها نقش بسیار مهمی دارد.^۱

۱. کاربرد ماضی در معنای حال یا آینده

مهم‌ترین مواردی که فعل ماضی به معنای حال یا آینده^۲ به کار رفته است، عبارتند از:

۱. صیغ عقود؛ مانند: **أَنْكَحْتُ** و **بِعْتُ**.

۲. معنای طلب؛ مانند: **رَجِمَكَ اللَّهُ**.^۴

۱. اصطلاح «فعل ماضی» در دو معنا به کار می‌رود: فعلی که زمانش گذشته است؛ فعلی که صیغه‌اش مضارع و امر نیست. در غالب موارد، این دو معنا در یک فعل جمع می‌شوند؛ اما گاهی صیغه فعل، ماضی است؛ اما زمانش ماضی نیست. در فعل مضارع نیز همین نکته مطرح است.

۲. ماضی در صیغ عقود به معنای حال و در سایر موارد به معنای آینده است.

۳. **أَنْكَحْتُ الْمَرْأَةَ**: آن زن را به ازدواج او درمی‌آورم.

۴. فعل ماضی در معنای «دعا» به کار رفته است.

۳. بعد از «اذا» و «ادوات شرط جازم»: مانند: ﴿وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا...﴾

(روم: ۳۶) ﴿مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَحْمِلُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وِزْرًا﴾ (طه: ۱۰۰)

۴. بعد از «حَيْثُ»: مانند: ﴿وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾

(بقره: ۱۴۹)

۵. بعد از موصول: مانند: ﴿إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ...﴾ (مائده: ۳۴)

۶. بعد از «كَلِمًا»: مانند: ﴿كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ﴾

(نساء: ۵۶)

۷. بعد از همزه تسویه^۱: مانند: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا

يُؤْمِنُونَ﴾ (بقره: ۶)

نکته

فعل ماضی در کاربردهای دوم و سوم، همواره به معنای آینده می‌آید؛ ولی در کاربرد چهارم به بعد ممکن است به معنای گذشته یا آینده باشد و دلالت آن بر آینده نیازمند وجود قرینه است.

۲. کاربرد مضارع در معنای گذشته

مهم‌ترین مواردی که فعل مضارع به معنای گذشته به کار رفته است، عبارتند از:

۱. بعد از «کان»: مانند: ﴿وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرْبَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبِيثَاتِ﴾

(انبیاء: ۷۴)

۱. «ويحتمل المضى والاستقبال بعد «همزة التسوية»... وبعد «كَلِمًا» و«حَيْثُمَا» لِأَنَّ فِي الثَّلَاثَةِ رَائِحَةَ الشَّرْطِ...»

و كَذَا إِذَا كَانَ صِلَةً لِمَوْصُولٍ عَامٍ... (رضی الدین استرآبادی؛ شرح الرضی علی الکافیة؛ ج ۴، ص ۱۰ و ۲۵)

۲. بعد از «إِذ»؛ مانند: ﴿وَلِإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ

زَوْجَكَ﴾. (احزاب: ۳۷)

۳. بعد از «لَمْ»؛ مانند: ﴿لَمْ يَكِدْ وَلَمْ يُؤَلِّدْ﴾. (اخلاص: ۳)

۴. بعد از «لَمَّا»؛ مانند: ﴿وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾. (حجرات: ۱۴)

۵. عطف فعل مضارع بر ماضی؛ مانند: ﴿الَّتَرْتَرَأْتِ اللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً

فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَةً﴾. (حج: ۶۳)

۶. بعد از «لَوْ» شرطیه؛ مانند: ﴿لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا﴾. (واقعه: ۷۰) استعمال مضارع بعد

از «لو» در معنای گذشته، غالبی است، نه همیشگی.

نکته

فعل ماضی بر امر موجود و قطعی دلالت می کند، از این رو می توان از رخدادی که قطعاً در

آینده تحقق می یابد، با صیغه ماضی حکایت نمود؛ مانند: تعبیر «فزع» در آیه: ﴿وَيَوْمَ يُنْفَخُ

فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ﴾ (نمل: ۸۱)؛ از این رو بر فعل مضارع عطف شده است؛

«فتحننا» در آیه: ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا﴾ (فتح: ۱) هر چند زمان وقوع آن آینده است، به دلیل

قطعی بودن آن، گویا محقق شده و از آن به صیغه ماضی تعبیر شده است؛ و از همین نمونه است

آیه: ﴿وَنَادَى أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا﴾. (اعراف: ۴۴)

تحقیق:

به نظر شما زمان فعل در آیه: ﴿وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ﴾ (مائده: ۶۷) چیست؟

درس ۱۲

صرف ۱

حالات فعل مضارع

۱- مرفوع

✓ عرب و عربی صفحہ ۳۱

✓ علامت های رفع مضارع صفحہ ۹ و ۹۶

✓ فعل امر معلوم ← جزم : حذف علامت رفع صفحہ ۷۰ و ۷۱

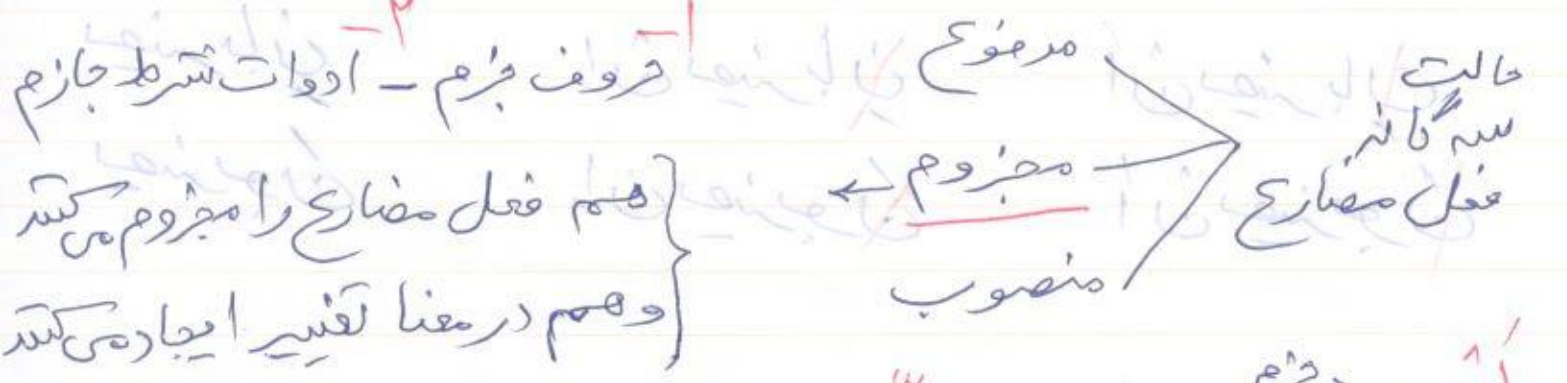
۲- مشترک میان حال و آینده ✓ ترفیض فعل مضارع صفحہ ۳۵ و ۵۶

۳- خبری ✓ فعل خبری صفحہ ۳۷

۴- مثبت ✓ فعل مثبت صفحہ ۳۶

صفحہ ۵۲ ← ماضی مثبت و منفی و ماضی خبری و انشائی

۵- ساده و بیرون تأکید، درس ۱۴



✓ فعل مضارع مجزوم به لتم و لهما ← بقره

لام امر / طلب انجام فعل / جزم
لای نهی / طلب ترک فعل / جزم

(امر در مقابل نهی) / (متب در مقابل متقی - نهی)

انشائی

خبی

صفحه ۴۸۹

ادوات شرط جازم / حرف - ان / اسم - بقیه ادوات / جزم / جزم دو فعل / شرط

مضارع منصوب (نصب داده شده) ← حرف ناصب

(نصب دهنده)

تبدیل ضمه به فتحه (او و وا و و او و او)

حذف نون متنی و جمع مذکر و مفرده مؤنث مقابل
۲ و ۱ و ۱۱ / ۳ و ۹ / ۱۰

مرفوع / منصوب / مجزوم
بصرب / ان بصرب / ان بصرب

بصربان / ان بصربان / بصربون / ان بصربون

حروف تغیر (تغییر)

فعل مضارع ← فقط برای زمان حال ؛ لام مفتوح + فعل مضارع
فقط برای زمان استقبال :

دو نوع ادوات داریم : ← فقط برای استقبال است :
[سین آئینہ نزدیک + فعل مضارع
سوف آئینہ دور + فعل مضارع]

هیچ تغیری در فعل مضارع ایجاد نمی کند

هم برای استقبال و هم برای تغیرات

→ دیگر

- ۱- حروف ناصب ، (هم موارد)
- ۲- حروف جازم لام امر و لام نفی
- ۳- ادوات شرط جازم ، (هم موارد)
- ۴- نون تائید ، درس ۴

[کم + مضارع ← ماضی سادہ]
[کم + مضارع ← ماضی نقلی]

مضارع استفهامی (پریشانی)

فعل → استثنایی
خبری
امر
نهی

استفهام ادوات استفهام فعل و ا
انواع ادوات استفهام داریم که پریشانی ، مضارع ، اسم
در ص آئینہ - صفحہ ۴۱۹

مضارع منفی:

گذشته گذشته

مثبت

اعمال

منفی

ماضی - ما و لا

مضارع - ما و لا

نکته:

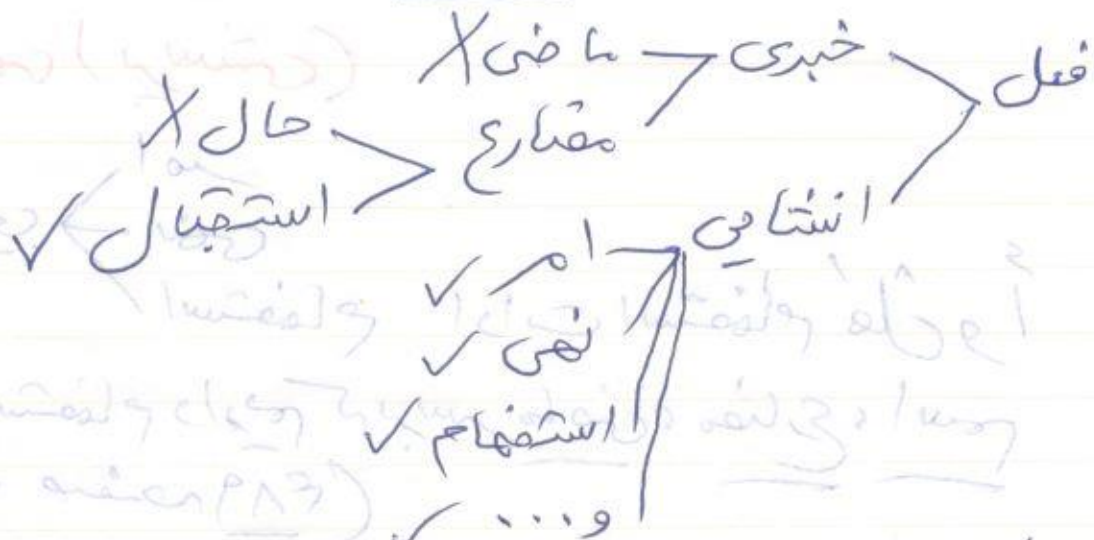
تقی حال تقی استقبال
آئینه

ادوات هم در لفظ و هم در معنا تغییر ایجاد می کنند: حروف جریم، ادوات شرط جاریم، حروف ناصب مضارع

لا فقط در معنا تغییر ایجاد می کند و تغییر را در لفظ ایجاد نمی کند. لام مفتوح - حروف تعین (سین و سوف) - ادوات استفهام - ما و لای تقی.

مضارع مؤکد:

کلام در زبان عربی به شیوه های مختلفی، تأکید می شود. یکی از آنها اتصال نون تأکید به آخر فعل است.



نون تأکید - ثقلیه - دارای تشدید، به همه صیغه ها ملحق می شود.
خفیه - ساکن، به صیغه های او ۳ و ع و ۷ و ۹ و او ۱۳ و ملحق می شود.

✓ نون تأکید ثقیله - دارای تشدید ن

✓ به همه صیغه ها محلق و متصل می شود.

✓ حرکت نون ثقیله در تشبیه ها (۲ و ۵ و ۱ و ۱۱) و جمع مؤنث (۶ و ۱۲) ← مکسور

در صیغه های مفرد (۳ و ۴ و ۷ و ۱۰ و ۱۳)

و متکلم مع الفیه (۱۴)

و جمع مذکر (۳ و ۹)

← مفتوح

اما ساختن مضارع مؤکد با نون تأکید ثقیله :

- ۱ الضربُ ۲ الضربانِ ۳ الضربونُ ۴ تضربُ ۵ تضربانِ ۶ تضربنُ
- ۷ تضربُ ۸ تضربانِ ۹ تضربونُ ۱۰ تضربینِ ۱۱ تضربانِ ۱۲ تضربنُ
- ۱۳ الضربُ ۱۴ الضربُ

① در صیغه های اتصال نون تأکید ثقیله به فعل مضارع حرکت لام الفعل تغییر می کند از صمه به فتحه

② در صیغه های مشی حذف نون رفع ن

اتصال نون تأکید ثقیله به فعل مضارع ۲ و ۵ و ۱ و ۱۱

③ در صیغه های حذف نون رفع ن + حذف صمیه

اتصال نون تأکید ثقیله به فعل مضارع ۳ و ۹ و ۱۰

✓ در صیغه های ۳ و ۹ با حذف نون و صمیه ← صمه باقی می ماند.
✓ در صیغه ۱۰ با حذف نون و صمیه ← کسره باقی می ماند.

در صیغه های الحاق و اضافه کردن الف (۴) ۱۲ و ۶ → اتصال نون تاکیدی ثقیله به فعل مضارع

- X هیچ حرفی حذف نمی شود
- X هیچ حرکتی تغییر نمی کند

اما ساختن مضارع مؤکد با نون تاکیدی خفیفه:

نون تاکیدی خفیفه - ساکن ن ✓

به صیغه های تنهیه (۲ اوله و ۸ و ۱۱) و جمع موند (۶ و ۱۲) متصل نمی شود ✓

سین به صیغه های ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ متصل می شود.

۱ در صیغه های ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ حرکت لام الفعل تغییر می کند: از ضمه به فتحه

اتصال نون تاکیدی خفیفه به فعل مضارع

۲ در صیغه های حذف نون رفع ن

۳ و ۹ و ۱۰ حذف صمیه و در صیغه های ۳ و ۹

۱۰ در صیغه های اتصال نون تاکیدی خفیفه به فعل مضارع

۳ و ۹ با حذف نون و صمیه با ضمه باقی می ماند

یادآوری: در صیغه های ۳ و ۹ با حذف نون و صمیه با ضمه باقی می ماند

در صیغه ۱۰ با حذف نون و صمیه کسره باقی می ماند

صرف ۱

باسمہ تعالیٰ

متواتر صرف فعل مضارع با نون تانیہ

۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۱۳ و ۱۴

تبدیل ضمہ لام الفعل بہ فتحہ

الحاق نون تانیہ

اضافہ کردن

تثقیلہ ۱

خفیفہ ۲

نون تانیہ

تثقیلہ

مفتوح

حذف ضمید و نون رفع (نِ)

الحاق نون تانیہ

اضافہ کردن

تثقیلہ ۱

خفیفہ ۲

۲ و ۵ و ۸ و ۱۱

حذف نون رفع (نِ)

الحاق نون تانیہ

تثقیلہ

۱۲ و ۶

الحاق الف در آخر فعل

الحاق نون تانیہ

اضافہ کردن

نون تانیہ

تثقیلہ

مکسور

التقاء ساکنین

در صیغہ ہاں منی

و جمع صورت با نون

حذف نون

اضافہ کردن

در صورت الحاق نون تانیہ

توقیفہ

فعل مضارع

مغرب

منی

۱۲ و ۶

حذف نون

اضافہ کردن

در صورت الحاق نون تانیہ

صغیر ۱۰۳

ثلاثہ

لام مفتوح + فعل مضارع → افتقار ہاں زمان حال

لام مفتوح + فعل مضارع + نون تانیہ → دو تانیہ

لام امر → مکسور است

صرف اول باسمه تعالی درس واثر دهیم

درس سوم: فعل

تلاثی

مجرد

مزید

رباعی

مجرد

مزید

وزن های فعل ثلاثی مجرد:

درس چهارم: حرکت عین الفعل در ماضی

سماعی است

مفتوح

مکسور

مضموم

درس نهم: حرکت عین الفعل در مضارع

سماعی است

مفتوح

مکسور

مضموم

$$3 \times 3 = 9$$

باب استعمال شده است. (مراجعه به کتاب)

باب استعمال نشده است

~~فعل یفعل~~

~~فعل یفعل~~

~~فعل یفعل~~

باب ۳ فتح هم

باب ۱ فتح کسر

باب ۲ فتحان

باب ۴ کسر فتح، کسر کسر، ضم

ماضی مضارع

ماضی مضارع

ماضی مضارع

ماضی مضارع

ماضی مضارع

ماضی مضارع

نکته مهم

گاهی یک فعل در ثلاثی مجرد

در بیش از یک باب استعمال شده است

یعنی دارای چند وزن است

(بحث لغت)



شناخت ساختار ثلاثی مزید (۱)

اهداف آموزشی:

۱. تفاوت های ثلاثی مزید با ثلاثی مجرد را بشناسیم.
۲. با ساختار ماضی مجهول و مضارع معلوم در ثلاثی مزید آشنا شویم.

تفاوت های لفظی بین ثلاثی مجرد و ثلاثی مزید

۱. همان گونه که از اسم مجرد و مزید پیداست، در صیغه اول ماضی ثلاثی مجرد، هیچ حرف زائدی وجود ندارد؛ برخلاف ثلاثی مزید که در صیغه اول ماضی آن، یک یا دو یا سه حرف زائد وجود دارد.
۲. حرکت عین الفعل در ماضی و مضارع ثلاثی مجرد، سماعی است، ولی در ثلاثی مزید حرکت و سکون تمام حروف قیاسی است.
۳. وزن مصدر افعال ثلاثی مجرد، سماعی است؛ ولی وزن مصدر افعال ثلاثی مزید قیاسی است؛ مثلاً می دانیم ماضی هر فعلی که بر وزن «أَفْعَلٌ» بود، مصدر آن بر وزن «إِفعال» است؛ مانند «أَکْرَمَ» که مصدر آن «إِکرام» می شود.
۴. در ثلاثی مجرد، فعل از مصدر ساخته می شود؛ ولی در ثلاثی مزید، مصدر از فعل ساخته می شود.



شباهت لفظی ثلاثی مجرد و ثلاثی مزید

نحوه صرف کردن افعال ثلاثی مجرد و ثلاثی مزید مانند هم است.



کاردرکلاس

۱. افعال زیر صیغه اول ماضی از ثلاثی مزید هستند؛ آنها را صرف کنید.

أَکْرَمَ

صَالَحَ

عَلَّمَ

۲. افعال زیر صیغه اول مضارع از ثلاثی مزید هستند؛ آنها را صرف کنید.

يَشْتَرِكُ

يَتَعَاوَنُ

يَنْتَزِلُ

صرف ۱

باسمه تعالی

ادامه درس ۱۵

باب های ثلاثی مزید؟ مشهور ۱۲ باب صفحه ۱۲۴

غیر مشهور ۱۳ باب صفحه ۱۷۳

ثلاثی
سه حرف
اصلی
مجرد

یک حرف = باب ۱ تا باب ۳
دو حرف = باب ۴ تا باب ۸
سه حرف = باب ۹ تا باب ۱۲

حروف اضافه
به صفت اول
فعل ماضی
اصافه نشوده

۱- حرکت عین الفعل ماضی و مضارع در ثلاثی مجرد
بثلاثی مزید: سماعی است اما لا ثلاثی مزید: قیاسی

۲- مصدر در ثلاثی مجرد، سماعی است
در ثلاثی مزید: قیاسی

هر فعل ثلاثی مجرد را به واحواه نمی توان به باب
ثلاثی مزید برد: شرب ← شرب یضرب X
(سماعی است) کذب ← اکذب یکذب X

دو نکته

قواعد: فاعل، ضایر، ضمیمه ها (مذکر، مؤنث)
مغایب، مخاطب، متکلم
مفرد، صفت، جمع

علائم رفع و مضارع
حالات فعل مضارع
ساختن فعل امر

معلوم و مجهول
لازم و مستتر
بنفسه
بغیره

ماضی معلوم مضارع معلوم امر معلوم ماضی مجهول

اُكْرِمُ وَاكْرِمُ اَكْرِمُوا اُكْرِمُوا

مضارع مجهول امر مجهول

اُكْرِمُوا اَكْرِمُوا

اما امر معلوم: مخاطب:

✓ اصل مضارع معلوم وَاكْرِمُ ← يَا كَرِيمُ است. که برای تفتیح و راحتی، همزه حذف شده است.

✓ اما برای ساختن امر معلوم، صیغه مخاطب، از مضارع اصلی می سازیم: صیغه اُكْرِمُوا ← حذف تاء مضارع

← اُكْرِمُ، اُكْرِمَا، اُكْرِمُوا، اُكْرِمِي، اُكْرِمَا، اُكْرِمِي.

← حذف صمه، سکون لام العقل

✓ همزه وصل صیغه ۳ قطع

✓ صیغه ۱۳

✓ اضافه کردن حرف زائد به فعل ثلاثی مجرد:

← به دست آمدن معنای جدید

✓ تعدیه

← فعل لازم ← فعل متعدی به یک مفعول

← فعل متعدی به یک مفعول ← فعل متعدی به دو مفعول

← فعل متعدی به دو مفعول ← فعل متعدی به سه مفعول

صیغه ۶ کتاب

معانی باب افعال

دقت در ماده فعل (ریشه) - حروف اصلی

۲- مفعول را دارای صفتی یا فتنی

اعظمت اللہ
 ↓ قائل مفعول
 عظمت ←

اکبرت یوسف
 ↓ فاعل مفعول
 کبر ←

۳- واجدیت - ماده فعل (ریشه، حروف اصلی)

أورق الشجر
 ↓ ورق فاعل
 برر ←

أقبره ← مفعول
 ↓ (هو) فاعل
 قبر ←

مات لائم
 أمات متعدي

۴- دخول فاعل در زمان، مکان، عدد

أصبح زيد
 أصبح ← زمان

أمرق زيد
 عراق ← مکان

أعشر القوم
 عشر ← عدد

۵- نسبت فعل به غیر فاعل (طبق قاعده فعل برای فاعل است)

أجرب الرجل فاعل
 جرب ← بیمار یوسف

أكسدا الكاسيون فاعل
 كساد ← بازار
 بیمار رونق بودن

۶- رسیدن دقت

أحصد الزرع
 حصاد ← درو کردن (وقت درو کردن)

۷- سلب در مقابل اثبات

أعجمت الكتاب مفعول
 أعجمه ← از کتاب گرفتیم

أشکت زيداً مفعول
 (شکایت) را از زید گرفتیم

۱- ضد - متضاد
 در مقابل هم

أشقى المريض ← فاعل
 شقا سلب یعنی شقا شد آنقدر

باب افعال

باب تفعیل

باب مفاعله

نزل	انزال	نزل	تنزیل	عمل معامله
جلس	اجلاس	كذب	كذیب	بحث مباحثه
حسن	احسان	صدق	تصدق	عدل معادله
كامل	اكمال	كبر	تكبير	بالغ مبالغه
كرم	اكرام	فارق	تفريق	هجر مهاجره
خرج	اخراج	عرف	تعريف	ذكر مذكره
نفق	انفاق	فهم	تفهم	بدر مبادره
علن	اعلان	فرح	تفریح	طالب مطالبه
طعم	اطعام	سلم	تسليم	حسب مناسبه
خلص	اخلاص	الف	تأليف	جدل مجادل
سلم	اسلام	سبح	تسبيح	سفر مسافره
فرط	افراط	فرط	تفریط	هد معاهده
حرم	احرام	قدم	تقديم	حفظ مافظه
قدم	اقدام	كلف	تكليف	سبق مسابقه
صلح	اصلاح	ذكر	تذكير	شهد مشاهده
لهم	الهام	انث	تأنيث	بادل مبادل
طعم	اطعام	كرم	تكريم	موضن معاوضه
مدد	امداد	حرم	تحريم	نظر مناظره
شغل	اشغال	علم	تعليم	شرك مشاركت
سرف	اسراف	كامل	كامل	نزع منازعه
		درج	تدریج	شعر مشاعره
		أخر	تأخير	

باب تفعیل

بِسْمِ تَعَالَى

صرف

ماضی معلوم

مضارع معلوم

امر معلوم

عَلِمَ

يُعَلِّمُ

لِيُعَلِّمِ

مضارع مجهول

مضارع مجهول

امر مجهول

عَلِمَ

يُعَلِّمُ

لِيُعَلِّمِ

صفحه ۷
بدون نیاز به همزه
صفحه ۷۲ نکته مهم

مصدر اصلی - تفعیل

گاهی

تفعالی

تفعلة

فعال

فعال

فعال

فعال

معانی

۱ تقدیر

لازم به مقدر

به مقدر

به یک مفعول

یا دو مفعول

(باب افعال)

۲ تکثیر: ضَرَبْتُ ضَرْبًا كَثِيرًا

مَوْتٌ مَوْتٌ شَدِيدٌ

غَلَقْتُ غُلُقًا رَهِيبًا

۳ مبالغة

صَرَخْتُ صَرْخًا مُبْرِحًا

۴ تدریج: در مقابل دفعی

زدن زیاد
زدن آهسته

مردن زیاد
مردن به

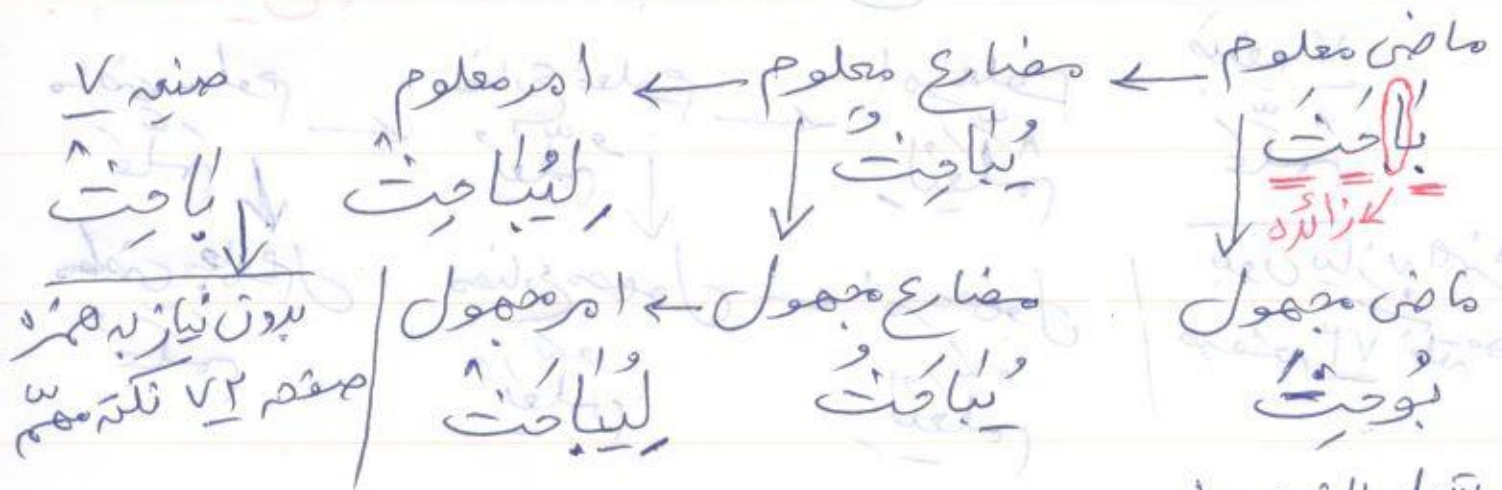
۵ نسبت: وَحْدٌ وَوَحْدَةٌ وَكَيْانٌ (قل هو الله أحد) - سوره توحید

۶ ضد معنای باب افعال: افراط زیاده روی
تفریط کوتاهی

باب مفاعله :

باسم تعالی

صرف ۱



تبدیل الفیه و او (صفحه ۴۵۲ و ۴۵۳)

مصدر اصلی ← مفاعله ، غالباً بیوزن فِعَال هم می آید ، گاهی بیوزن فُعِعال می آید .

معانی :

در نحو : فاعل ، مفعول

- ۱- مشارکت : ضَارِبٌ سَعِيدٌ عَلِيًّا ← (هر دو تا هم دستگیر کردند) (مباحثه ، مجادل ، مناظره ، شاعره) شروع کرده [ضَرَبَ سَعِيدٌ عَلِيًّا] که فقط سعید علی را زد
- ۲- تکیه (باب تفعیل صفحه ۱۳۶)

۳- تقدیه (باب افعال و باب تفعیل)

۴- ثلاثی مجرد [همراه با تاکید] ✓

قَاتِلُ هُمُ اللّٰهُ

توجه :

مشارکت با خداوند معنا ندارد

تکیه قتل معنا ندارد

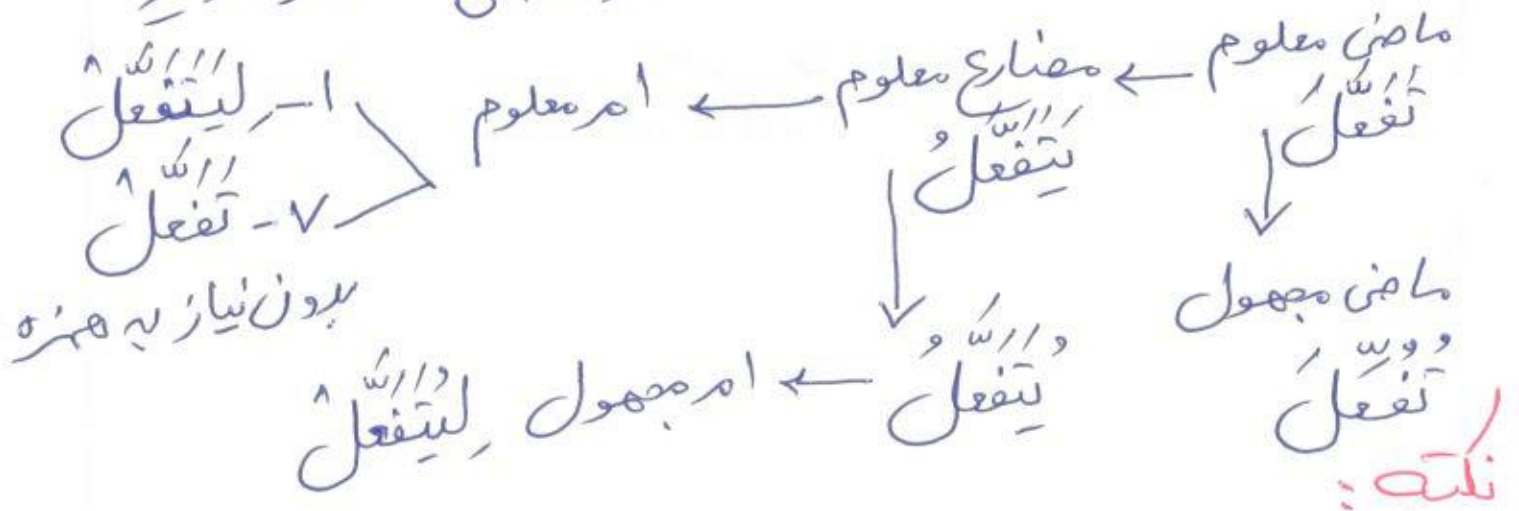
قتل مستدی است - نیاز به مفاعله ندارد

این معنای ثلاثی مجرد دارد

باب تفعّل

تفعّل

تلائی مزید
۳ حرف اصلی
۲ حرف زاید



نکته:

- مضارع معلوم: تَفَعَّلَ تَفَعَّلَانِ تَفَعَّلُوا تَفَعَّلُونَ
- تَفَعَّلَ تَفَعَّلَانِ تَفَعَّلُوا تَفَعَّلُونَ
- تَفَعَّلَ تَفَعَّلَانِ تَفَعَّلُوا تَفَعَّلُونَ
- تَفَعَّلَ تَفَعَّلَانِ تَفَعَّلُوا تَفَعَّلُونَ
- تَفَعَّلَ تَفَعَّلَانِ تَفَعَّلُوا تَفَعَّلُونَ
- تَفَعَّلَ تَفَعَّلَانِ تَفَعَّلُوا تَفَعَّلُونَ

جائزہ حذف تاء

معانی مشہور باب تفعّل:

اطلاوع ← تَفَعَّلَ: عَلَّمَ بَكْرًا زَيْدًا (سورہ قدر آیت ۵)

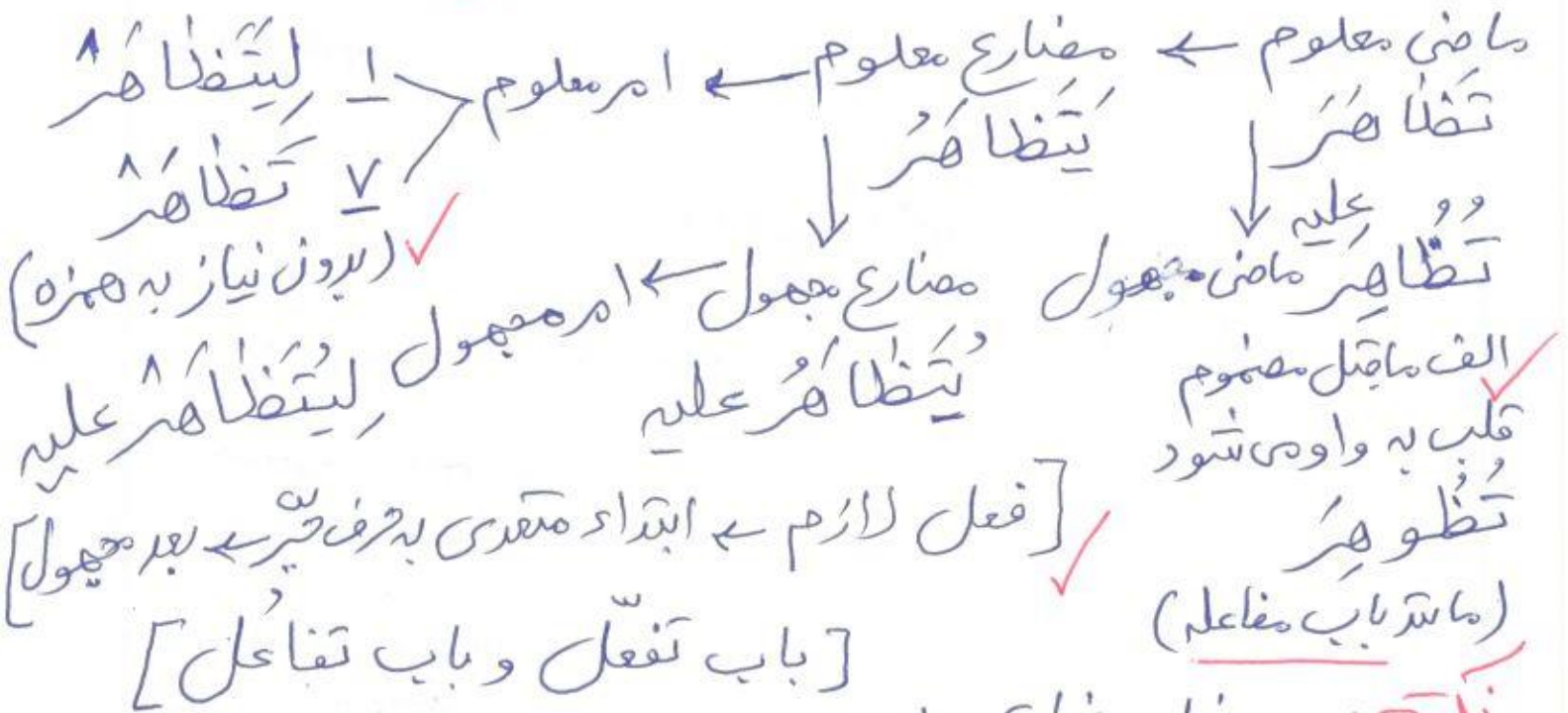
اطلاوع ← تَفَعَّلَ: عَلَّمَ زَيْدًا

تعلیم - تَأْدِيب - تَأْتِيز - تَفَعَّلَ: عَلَّمَ زَيْدًا

تعلیم - تَأْدِيب - تَأْتِيز - تَفَعَّلَ: عَلَّمَ زَيْدًا

- تَحَوَّلَ: (صبر و استقامت) دگرگونی
- تَكَلَّفَ: تَشَجَّعَ زَيْدٌ شَجَاعَةً
- تَدْرِجُ: (باب تفعّل) - مَرَلَمَ بِهِ مَرَلَمًا
- تَجَبَّبَ: تَأْتَمَّ سَعِيدٌ
- تَلَسَّبَ: لَبَّاسٌ

باب تفاعل ت ف ا ع ل ثلاثی ف ع ل
مزید ت ا



نکته: در فعل مضارع معلوم ← در صیغه های ا و ه و ه
و صیغه های مخاطب
ا تا تاء کنار هم ← جایز است یک تاء حذف شود

ابدال
در لغت: به معنای تبدیل کردن چیزی به چیز دیگر
در اصطلاح صرفی: قرار دادن حرفی به جای حرف دیگر
تفعّل و تفاعل!

- ۱- فاء الفعل (ت، ث، ج، د، ذ، ز، س، ش، ص، ض، ط، ظ)
 - ۲- تاء فعل ماضی (تَفَعَّلَ - تَفَاعَلَ) ← هم چنین فاء الفعل می کنیم.
 - ۳- فاء الفعل و تاء تبدیل شده، در هم ادغام تبدیل به حرف فاء الفعل می کنیم
 - ۴- چون در ادغام حرف اول ساکن است: همزه مکسوره می آید
تَثَبَّتْ تَخَبَّتْ تَثَبَّتْ تَخَبَّتْ
تاء الفعل
- جایز ✓

توجه: اگر در ماضی باب تفعّل و تفاعل قاعده ابدال جاری نشود:

مضارع و امر و مصدر را از همین ماضی می‌گیریم؟

اَثَبْتُ اَثَبْتُ اَثَبْتُ
ماضی مضارع مصدر
اَثَبْتُ اَثَبْتُ اَثَبْتُ
امر مضارع امر مضارع

توجه: در فعل مضارع معلوم صنفه‌های ع و و ه و صنفه‌های مضارع

تفعّل و تفاعل

یکی از این دو کار $\left\{ \begin{array}{l} \text{حرف یکی از دو تاء ص ۱۴۵ و ص ۱۵۰} \\ \text{ابدال ص ۱۵۱} \end{array} \right.$ جاری است؟
حرف بهتر از ابدال است

معانی مشهور باب تفاعل:

- ۱- مشارکت (باب مفاعل)
- ۲- تظاهر - و انبود کردن - ظاهر سازی کردن
- ۳- مفاعله $\left\{ \begin{array}{l} \text{باب تفعّل مفاعله باب تفعیل است.} \\ \text{باب تفاعل مفاعله باب مفاعل است.} \end{array} \right.$
- ۴- تدریج (باب تفعیل، باب تفعّل)

یادآوری: در ع باب تفعیل، مفاعل، تفعّل، تفاعل

صنفه ف فعل امر (صنفه‌های مضارع) بدون همزه و مکسید

در ماضی مجهول باب مفاعل و تفاعل، الف ماقبل معلوم قلب به واو می‌شود

باب تفاعل

نزل تنزل
علم تعلم
كلف تكلف
لبس تلبس
كثر تكثر
قبل تقبل
بين تبين
جمع تجمع
شرف تشرف
ذكر تذكر
شكر تشكر
قدم تقدم
أخر تأخر
مسرک تمسک
صرف تصرف
كلم تكلم
صدق تصدق
وهم توهم
كفكف تكفل
بسم تبسم
قال ت قال
جسد جسّد
هجر هجر
عبد تعبّد
أمل تأمل
حصن تحصّن ← مدين تمدّن

باب تفاعل

ظهر تظاهر
عرف تعارف
مدون تعاون
مدل تعادل
بين تباين
مرض تمارض
جور تجاوز
عمل تعامل
شبه تشابه
درک تدارک
قابل تقابل
نزاع تنازع
وضع تواضع
غفل تغافل
قطع تقاطع
كمل تکامل
كثر تکاثر
بادل تبادل
صحب تصاحب
بدر تبادر
فهم تفاهم
صعد تصاعد
ضرب تصعب
شهد تشهد
مترحم

باب افتعال

+ نظر انتظر
- وحد ائحاد
- وصل اتصال
- اخذ اتخاذ
- ضرب اضطراب
- طالع اطالع
جمع اجتماع
حرق احتراق
كسب اكتساب
خبر اخبر
عذر اعذار
- رجم ارجم
سمع استماع
عبر اعبر
+ نخب انتخاب
فاتح افتتح
+ انقام انتقام
+ نقل انتقال
كشف اكتشف
عدل اعتدال
شرب اشرب
جهد اجتهاد
+ نثر انثثار
شبه التنباه

۳

اِفْتَعَلَ

تاء تبدیل به دال

در این صورت دو تادال در یکدیگر ادغام می شوند

فَاءُ الْفِعْلِ

د
ز
ذ

در این صورت

یا ذال در دال ادغام می شود
یا دال یا ذال ادغام می شود

۴

اِفْتَعَلَ

عین الفعل: ت ث ج د ذر س ش ص ض ط ظ

تاء باب ← همجین عین الفعل (تاء باب تبدیل به یکی از آن دو آره حرف)

← ادغام تاء تبدیل شده در عین الفعل

← فاء الفعل > یا مفتوح یا مکسور { جواز

← همزه حذف می شود. (همزه جایی می آید که فاعل الفعل ساکن باشد)

✓ قواعد ۱ و ۲ و ۳
بر قاعده ۴ مقدم
می شوند: وجه

يَخْتَصِمُ
عین الفعل

اِخْتَصِمَ
عین الفعل

معانی مشهور باب افتعال:

۱- مطاوعه

قبول اثر فعل

اثر پذیری

تَفَعَّلَ مطاوعه تفعیل

تَفَاعَلَ مطاوعه تفاعله

اِفْتَعَلَ

غالباً مطاوعه فعل ثلاثی مجرد
گاهی مطاوعه افعال

۲ کوشش و مبالغه در معنای فعل

اكتسب (ک س ب)

۳ اتقاذ ← أخذ، فراهم ماره فعل

اختبیرت (خ ب ز) نان

اقتطبت (خ ط ب) چوب

۴ طلب - درخواست کردن

۵ معنای ثلاثی مجرد → جذب / اجتذب - تالک

۶ مشارکت

مفاعله صفحه ۱۴۰

تفاعل صفحه ۱۵۲

افتعال صفحه ۱۵۸

نکته: مشارکت

دو طرف دارد

یا دو نفر و چند نفر یا دو گروه و چند گروه

مفاعله ← ضارب سعید و زید / فاعل ← شروع کننده

فاعل مفعول

تضارب سعید و زید

اختصم سعید و زید

تضارب القوم

اختصم الناس

یا هر دو طرف به صورت

فاعل من آوریم

یا با یک لفظی که

دارای افراد است

تفاعل

افتعال

طبق کتاب صرف متوسط :

حروف ابدال عبارتند از: (ہی ا ت ص و م ط ا د) ۱۰ حروف
یعنی این حروف بدل از حروف دیگر هستند
و بہ عبارت دیگر: حروف دیگر تبدیل بہ این حروف می شوند.

اما باید توّم داشت که در تمام قواعد ابواب تفعّل و تفاعل و افتعال
و قواعد درس ۵۹ ابدال صورت گرفته است یعنی حرفی بہ حرف دیگر
تبدیل نشده است. اما هدف از ابدال گاهی فقط تبدیل است
برای سہولت و آسانی و راحتی در تلفظ و گاهی هدف تبدیل شدن
حرفی بہ حرف دیگر است برای ادغام شدن با حروف ہمیشہ.
حروف ابدال فقط برای مورد اول است کہ مقصود فقط ابدال
است. اما در مورد دوم کہ مقصود از ابدال، ادغام بعد از آن
است، حروف دیگر ہم حروف ابدال بہ حساب می آیند.

در تہیہ: قواعد مشترک باب تفعّل و تفاعل و قواعد ۱۲

باب افتعال جزو گروه دوم بہ حساب می آیند.
کہ حروف ابدال در باب های تفعّل و تفاعل، آن ۱۲ حرف و
در باب افتعال، عین الفعل است (ہر حرفی کہ باشد).

اما قواعدی کہ مربوط بہ حروف ابدال است: قواعد ۱ و ۲ و ۳

باب افتعال و قواعد ۱ و ۲ تا ۱۱ درس ۱۹ است.

✓ کتاب شرح ثنائیہ ابن حاجب مؤلف برضی اسرار باری جلد ۳ صفحہ ۲۳

باسمہ تعالیٰ

فَاعِلُ الْفِعْلِ	تَفَعُّلٌ
تفاعل	تفعل
ثقل	ثبت
درک	زین
صرب	ذکر
جهل	شجع
ظہر	جبع
ثب	جنب
صدق	صبر
سأل	سلم
سوی	دثر
زوج	طهر
ترک	درج
دین	طیر
	زود

✓ قواعد ۱ و ۲ و ۳ با ہم تداخل نہیں کرتے چون
 فاعل الفعل با ہم فرق دارد - بقاعدہ ۴ تداخل
 نہیں کرتا چون قاعدہ ۴ جائز است، ان سے تا
 مقدم
 → تاء باب تبدیل بہ تاء
 و در تاء باب → ادغام
 → تاء باب تبدیل بہ تاء
 و در ہم ادغام
 → تاء باب تبدیل بہ تاء
 و در ہم ادغام
 → تاء باب تبدیل بہ تاء
 و در ہم ادغام

تاء باب تبدیل بہ فاعل الفعل
 و در ہم ادغام

باسمہ تعالیٰ

درس بیست و دوم

صرف ا

باب انفعال انفعل ثلاثی مزید زائد

ماضی معلوم ← مضارع معلوم ← امر معلوم
انفعل | تنفعل | تنفعل
انفعل | تنفعل | تنفعل

ماضی مجهول ← مضارع مجهول ← امر مجهول
انقلب عليه | لينقلب عليه

عليها عليهما عليهن
عليك عليكما عليكن

عليه عليهما عليهم
عليك عليكما عليكم
علي (علي) علينا

نکتہ → صفحہ ۱۶۳

باب انفعال ہمیشہ لازم است.

معنا → فقط مضارع
یا ثلاثی مجرد
یا باب افعال

توقف: افتعال
انتظار: نظر
انتقام: نقم
انتظام: نظم
انتزاع: ترع
انتخاب: ثخب
انتشار: نشر
انتخاب: انتحاب
انتہائی: نھی
انتحار: نحر

باب افعال

افعال فَعَّلَ

فَعَلَ ال فَعَلَ ال فَعَلَ ال

[تکرار حرف لام الفعل یکی اصلی دیگری زاید همایند بین الفعل تفعیل]

اَضْرَبَ ماضی معلوم ← مضارع معلوم
اَضْرَبُ ماضی مجهول ← مضارع مجهول

امر معلوم درس ۲۹
امر مجهول ص ۲۱۱

مضارع مجهول
 يَضْرِبُ

ماضی مجهول
 اَضْرَبَ

ماضی از صیغه ۶ بدون ادغام
مضارع صیغه های ۶ و ۱۲

بدون ادغام درس ۲۸
ص ۲۰۳

اَضْرَبُوا - اَضْرَبَا - اَضْرَبَا
اَضْرَبْتُمْ - اَضْرَبْتُمْ - اَضْرَبْتُمْ
يَضْرِبُونَ - يَضْرِبُونَ

درس ۲۸ و ۲۹
بحث مضارع و ادغام

معانی باب افعال

مبالغه

واجبیت

(باب تفعیل) ✓ معنای غالبی
(باب افعال)

۱- اَضْرَبَ - اَضْرَبَ + بسیار - برای حدید آهن
سرفشی مبالغه

۲- اَضْرَبَ ← ح م ر - برای تیش زنی نارسی
احور ← ع و ر - برای سعید

باب افعیال

افعیال

لُفَعَالٌ

اَفْعَالٌ

فَعَل - اَی ل ا

فَعَل - کال

فَعَل - ا ا ل

افعیال

مصدر

فَعَل - اَی ل ا

مضارع معلوم

یَفْعَالٌ



مضارع مجهول
یَفْعَالٌ

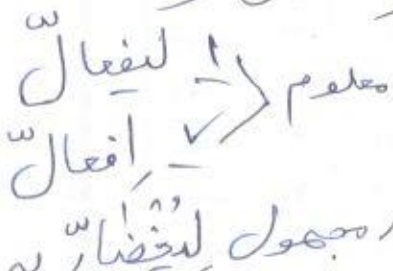
ماضی معلوم

اَفْعَالٌ



ماضی مجهول

اَفْعَالٌ



✓ امر

۱- لازم هستند... برای مجهول کردن باید مقدس به حرف تبه شوند بعد مجهول شوند.

۲- همانند باب مفاعله و تفاعل - الف ما قبل مضموم، قلب و تبدیل به واو می شود.

۳- به دلیل مضعف بودن و ادغام و تشدید، قواعد آن در درس های ۲۸ و ۲۹ تدریس خواهد شد. ← همانند باب افعیال

[در ماضی: از صیغه ۶ بدون ادغام اَفْعَالٌ رَزَن
در مضارع: صیغه های ۶ و ۱۲ بدون ادغام یَفْعَالٌ رَزَن
در امر ← صیغه های ۷ و ۱۳ و ۱۴ هم بدون ادغام]

معانی باب افعیال

- ۱- مبالغه = بیشتر از باب افعیال - ح م ر
- ۲- واجدیت = زهر (شکوفه) ← نبات (گیاه)

باب افعال

أَفْعَلُّ يَفْعَلُّ

باب افعلل

أَفْعَلَّلُ يَفْعَلِّلُ

لِيَفْعَلُّ

حُرُوكَتِ عَارِضِي

لِيَفْعَلِّلُ

حُرُوكَتِ عَارِضِي

باب التفعال

قال ب انقلاب
 ع دم انعدام
 ق طع انقطاع
 ج م د انجساد
 ك سر انكسار
 ف ت ح انفتاح
 ص ر ف انصراف
 ك د انكدار
 ط ل ق انطلاق
 ف ج ر انفجار
 ش ق ق اشتقاق
 ن س م انقسام
 ف ك ك انفكاك
 ح ص ر انحصار
 ح ر ف انحراف
 س د د انسداد
 م ف ن انقباض
 ب س ط انبساط

باب افعال

ح م ر اصمير
 ع و ر اعوار
 خ ض ر انضمار
 ① ب ي ض ابيضاض
 ② س و د اسوداد
 ③ ص ف ر اصفرار
 ب ر ض ابريضاض
 ب ل ق ابطلاق
 ح ل س املساس
 ص غ ر اصغرار
 ع و ج اعوجاج

① سورة آل عمران
 آيات ١٠٦ و ١٠٧

② سورة روم
 آية ٥
 سورة ص
 آية ٢

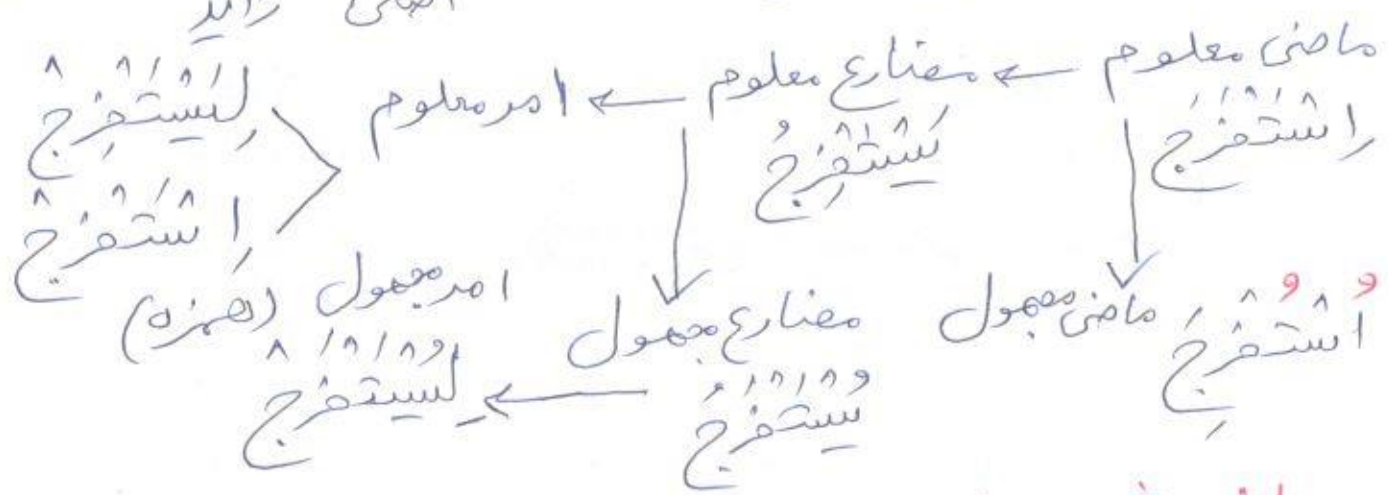
باب افعال

خ ض ر انضمار
 ح م ر اصمير
 ن و ر ازهرار
 ص ف ر اصفرار
 ③ ا د ه م ادهيام
 ح و ل احويلال
 ع و ر اعويرار
 ن ق ض انقباض
 ب ي ض ابيضاض
 س و د اسوداد

سورة
 الرمن
 آية ٦٤

باب استفعال

استفعل فعل - اسرت ^{ا ا ا ا} یستفعل فعل - ی سرت ، استفعال
اصلی زاید
اصلی زاید مصدر



معانی مشہور باب استفعال :

۱ طلب (افتعال) : استفقار (غفر) استفہام (فہم)
استعمار (عم) عثمان و آبادی

۲ مفعول را دارای صفتی یافتن : (رافعال) - وجدان الصفة
سعید ک رم (با کرامت)
سعید ک ب ر (بزرگ)

[استکبر سعید]
فاعل
مفعول را دارای صفتی یافتن - استکبر سعید نفسہ
طلب - سعید طلب بزرگی کرد
نکتہ صفحہ ۱۳۲ - یک فعل دارای چند معنای متعذر .
فاعل مفعول

۳ فصول : (تفعل) طین - فجب
سند

۴ مطاوعہ : اذکمہ - فاستفکم
مطاوع
مطاوع (افکم)
افعال
[تفعل - تفاعل]
افتعال - افعال

باب افعیعال

اَفْعُوْا عَلْ یَفْعُوْا عَلْ اَفْعِیْ عَل
اَعِشُوْا شَبَّ یُعِشُوْا شَبَّ اَعِشِیْ شَبَّ

ع ش ب

چون لازم است - برای مجهول کردن ابدال باید مستثنی بہ حرف خبر

سُئِدَ - بعد مجهول مستود. اَعِشُوْا شَبَّ یَفْعُوْا عَلْ
امر > معلوم لِنَفْعُوْا عَلْ - ۷ اَفْعُوْا عَلْ
مجهول لِنَفْعُوْا عَلْ

معانی باب افعیعال:

{ مبالغه (تفعیل - افعلال - افعلال) - بسیار (ع ش ب) + پُر + گیاه
{ واجبتہ (افعال - افعلال - افعلال) - دارای (ع رف)
موسی کردن

باب افعوال

اَجَلٌ وَّذُ یَجُلُ وَّذُ اَجَلٌ وَّاز
اَفْعُوْا عَلْ یَفْعُوْا عَلْ اَفْعُوْا عَلْ

مجهول - با حرف مَر اَجَلٌ وَّذُ اَجَلٌ

معنا - مبالغه - با توجہ بہ حروف زاید - ا - و - مشدد

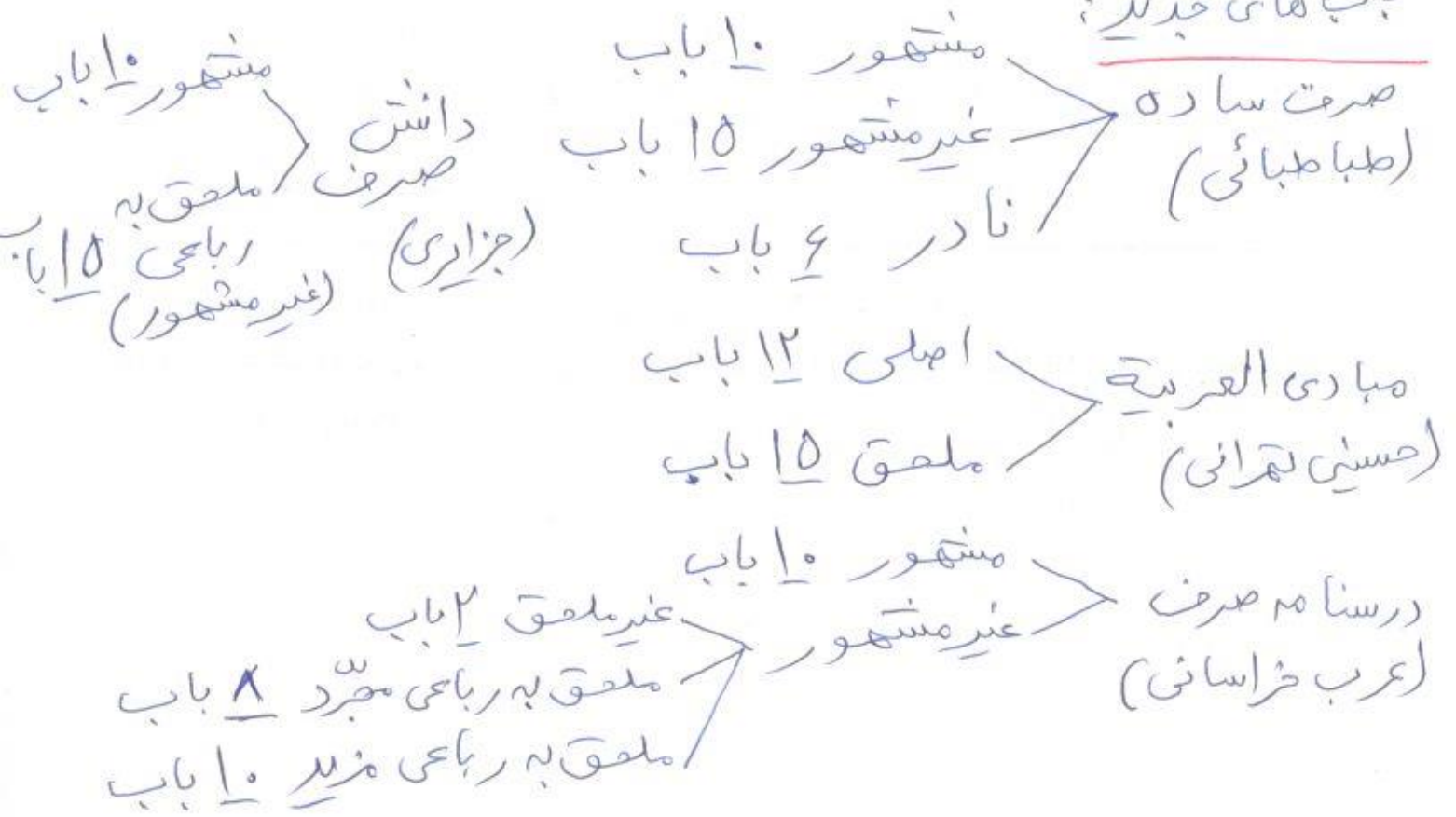
ابواب غیر مشهور ثلاثی مزید: تاکیدی و مبالغہ

- ابواب ۱ تا ۶ یک حرف زاید
- ابواب ۷ تا ۱۱ دو حرف زاید
- ابواب ۱۲ و ۱۳ سه حرف زاید

→ جدول معانی ابواب ثلاثی مزید - تعداد و معنای غالبی

- افعال ← ۱ تقدیر
- تفعیل ← ۶ تقدیر (تکثیر)
- مفاعله ← ۴ مشارکت
- تفعیل ← ۶ مطاوعه
- تفاعل ← ۴ مشارکت
- افعال ← ۶ مطاوعه
- انفعال ← ۱ مطاوعه
- افعال ← ۲ مبالغه
- افعیال ← ۲ مبالغه
- استفعال ← ۴ طلب
- افعیال ← ۲ مبالغه
- افقوال ← ۱ مبالغه

باب های جدید:



استفعال :

غ ف ر استغفار
 ک ب ر استکبار
 ف ه م استفهام
 ع م ر استعمار
 ح ک م استحوکام
 ض ع ف استضعاف
 ح س ن استحسان
 خ د م استخدام
 ع م ل استعمال
 ه ل م استعلام
 ف ر ج استخراج
 ک ش ف استکشاف
 ب ع د استبعاد
 ق ب ل استقبال
 م د د استمداد
 ب د د استبداد
 ن ش ق استنشاق
 ش ه د استشهاد
 ه ل ک استهلاك
 م ه ل استمهال

افعیعال :

ع ش ب اعشیشاب
 ع ر ف اعریف
 خ ش ن افشیشان
 ع ل ب اغلیلاب
 ع ر ق اغریراق
 ع ص ب اعصیصاب
 ع ر ی اعریرای - س
 ح ل و احلیلاو - ه
 ع د ن اعذیدان

افعیوال :

ج ل ه ز اجلواز
 ع ر ش اعرواش
 ع ل ط اعلواط

(ع و ن استعانته) (روح استراحت)

ع ف ف استعفاف

(ق و م استقامت) (غ ن ی استغناء)

(اخر - ق دم - خلف - خلظ - ک ی ن - ک ثر -)

در قرآن آمده است

ق ر ر استقرار

ماضی معلوم رباعی مجرد بر وزن **فَعَلَّ**، مضارع معلوم آن بر وزن **يُفَعِّلُ** و مصدر

۱. ر.ک: مقدمه مبحث دوم، مبدأ اشتقاق ثلاثی مزید و توضیح آن.

آن بر وزن **فَعَلَّلَ** است. مصدر برخی از افعالی که به این باب می رود علاوه بر وزن **فَعَلَّلَ** بر وزن **فَعَلَّلَ** نیز می آید. بنابراین، فعل رباعی مجرد دارای یک باب می باشد و آن عبارت است از: **فَعَلَّلَ يُفَعِّلُ فَعَلَّلَ (و فَعَلَّلَا)**، مانند: **دَخَرَجَ يُدَخِّرُ دَخَرَجَ و دَخَرَجَا (غلطاندن)**¹.

باب رباعی مجرد در برخی افعال لازم است، در برخی دیگر متعدی است و در برخی دیگر هم لازم است و هم متعدی. لازم، مانند: **شَفَّشِقَ التَّبَعِيرُ** = شتر صدای خود را به گلو برگرداند. متعدی، مانند: **دَخَرَجَ** = غلطاند. لازم و متعدی، مانند: **دَأَدَأَ**، گفته می شود: **دَأَدَأَ زَيْدٌ** = زید دوید، و: **دَأَدَأَ الشَّيْءُ** = آن چیز را حرکت داد.

ماضی مجهول: دَخَرَجَ ...

مضارع مجهول: يُدَخِّرُ ...

امر معلوم: لِيُدَخِّرْ ...

امر مجهول: لِيُدَخَّرْ ...

نهی:

لا يُدَخِّرْ ...

نهی:

لا يُدَخَّرْ ...

تأکید:

هَلْ يُدَخِّرُ جُنَّ هَلْ يُدَخِّرُ جَانَّ هَلْ يُدَخِّرُ جُنَّ ...

هَلْ يُدَخَّرُ جُنَّ هَلْ يُدَخَّرُ جَانَّ ...

تمرین

۱. اشتقاق اقسام فعل رباعی را توضیح دهید.

۲. کلمات زیر یک بخش از باب رباعی مجردند؛ دو بخش دیگر هر یک را ذکر کنید:

زَمْزَمَةٌ، يُزْخِرُفُ، صَخْصَخَ، يُشَفِّشِقُ، شَرْشَرَةٌ، رُخْلَفَةٌ، دَأَدَأَ.

۱. برخی از رباعی مجردهای مضاعف علاوه بر **فَعَلَّلَ**، وزن **فَعَلَّلَ** هم دارد که اسم مصدر است، مانند: **زَلْزَالَ**،

قَلْقَالَ و... (شرح رضی بر شافیه، ج ۱، پاورقی ص ۱۷۸؛ مصباح المنیر؛ قاموس المحيط).

وزن ماضی معلوم	وزن مضارع معلوم	وزن مصدر	نمونه ماضی	نمونه مضارع	نمونه مصدر
۱. فَوَعَلَ	يُفَوِّعِلُ	فَوَعَلَةٌ	هُوَ جَلَّ	يُهَوِّجِلُ	هُوَ جَلَّةٌ
۲. فَعَلَّلَ ۲	يُفَعِّلِلُّ	فَعَلَّلَةٌ	جَلَبَبَ	يُجَلِّبِبُ	جَلَبِبَةٌ
۳. فَعَوَّلَ	يُفَعْوِلُ	فَعَوَّلَةٌ	دَهَوَّرَ	يُدَهْوِرُ	دَهْوَرَةٌ
۴. فَعَيَّلَ	يُفَعِّعِلُ	فَعَيَّلَةٌ	سَيَطَّرَ	يُسَيَطِّرُ	سَيَطْرَةٌ
۵. فَعَيَّلَ	يُفَعِّعِلُ	فَعَيَّلَةٌ	رَهَيَّأَ	يُرَهِّيْأُ	رَهْيَاءَةٌ
۶. فَعَنَلَ	يُفَعْنِلُ	فَعَنَلَةٌ	سَنَبَلَ	يُسَنْبِلُ	سَنَبَلَةٌ
۷. فَعَنَلَ	يُفَعْنِلُ	فَعَنَلَةٌ	قَلَنَسَ	يَقْلِنِسُ	قَلَنَسَةٌ
۸. فَعَلَّنَ	يُفَعْلِنِي	فَعَلْنِيَةٌ	سَلَقَنَ	يُسَلْقِي	سَلَقِيَةٌ

معانی باب فعللة

این باب در شش معنا به کار رفته است؛ که عبارتند از: اتخاذ، مشابهت، قرار دادن، اصابت، اختصار و موارد دیگر.

۱. هر هشت مورد را شرح ابن عقیل آورده است؛ ولی صاحب شرح النظام شش مورد را ذکر کرده و یکی دیگر را به نقل از صاحب «المفتاح» آورده و شارح شافیه علاوه بر این هشت وزن، اوزان دیگری را ذکر کرده است. (شرح الشافیه، ج ۱، ص ۶۸ - ۶۹).
۲. حرف آخر به علت داشتن ملاک زائده بودن، زائد است.

درس بیست و نهم رباعی مجرد و مزید ■ ۲۶۹

۱. اتخاذ؛^۱ مانند: قَمَطَرْتُ الْكِتَابَ (کتاب را به صورت یک مجموعه درآوردم).
۲. مشابهت؛^۲ مانند: حَنْظَلٌ خُلِقَ زَيْدٌ وَعَلَقَمٌ (اخلاق زید مانند حنظل و علقم شد).
۳. قرار دادن چیزی در چیز دیگر؛^۳ مانند: تَرَجَسَ زَيْدٌ الدَّوَاءَ (زید در دارو گیاه نرجس را قرار داد).
۴. دلالت بر اصابت کردن؛^۴ مانند: عَرَّقَبَهُ زَيْدٌ (زید به بند او اصابت کرد).
۵. اختصار مرکب؛ مانند: بِسْمَلٍ (بسم الله الرحمن الرحيم گفت)، حَفْدَلٍ (الحمد لله گفت).
۶. موارد دیگر؛ مانند: دَرَزَجٍ (خضوع کرد).

صرف ۱

رباعی مجرور: (یک باب)

چهار حرف اصلی بدون حرف زاید

فَعْلَلٌ يُفَعِّلُ فُعْلَلَةً - فِعْلَلٌ

فاء عین لام ۱
لام ۲

۱- لِيُدْخِرْ

بدون همزه

ماضی معلوم ← مضارع معلوم ← امر معلوم

مضارع مجهول ← امر مجهول لِيُدْخِرْ

ماضی مجهول دَخِرَ

رباعی مزید: (سه باب)

تَفَعَّلٌ يَتَفَعَّلُ تَفَعَّلًا
تَفَعَّلٌ يَتَفَعَّلُ تَفَعَّلًا
تَفَعَّلٌ يَتَفَعَّلُ تَفَعَّلًا
تَفَعَّلٌ يَتَفَعَّلُ تَفَعَّلًا

باب تَفَعَّلُ: ۱۱۸۱۱

ماضی معلوم ← مضارع معلوم ← امر معلوم
تَفَعَّلٌ يَتَفَعَّلُ تَفَعَّلًا
تَفَعَّلٌ يَتَفَعَّلُ تَفَعَّلًا
تَفَعَّلٌ يَتَفَعَّلُ تَفَعَّلًا
تَفَعَّلٌ يَتَفَعَّلُ تَفَعَّلًا

نکته: حذف یکی از دو تاء در صیغه های ۳ و ۴ و صیغه های مخاطب

باید تنقل صفحه ۱۴۵ باب تفاعل صفحه ۱۵۰

معنا: مطاوع باب فَعْلَلٌ [مطاوعه اثر و تشبیه کار و عمل]

رابعی مجرد - باب فُعْلَةٌ

باب تَفَعَّلَ ۹۸۱۱

دعرج اصرجه بقه ۱۱۴
زلزل زلزله افرابك زلزال على صحح
زحزح زحفه آل عمران ۱۸۵ بقه ۹۶

دعرج بدحرج ۹۸۱۱
زلزل تنزلزل ۹۸۱۱
لخلخل تغلغل
(نفع البلاغه خطبه ۱۷ و ۱۹) روایت

وسوس وسوسه ناسد على قاعه ۱۶
اعراف عنك طه ۱۱۱
دمدم دمدمه شمس ۱۱۱

عرقل تفرقل

عسعس عسعسه تكويره ۱۱۱

حرحم تجرحم

قلقل قلقله (نفع البلاغه خطبه ۶۶ و ۱۱۹)

سربل تسربل (نفع البلاغه خطبه ۲۸)

هرول هرولة -

سلسل تسلسل

قهار قهقرة -

زحزح ترزح (نفع البلاغه خطبه ۱)

سلسل تسلسله طاقه ۳۲

دجلج تلجلج

صصص صصصه يوسف ۱۱۱

نفع البلاغه فكهت ۱۹

كبكب كبكبه شعراء ۹۴

بعبب بعبة - انظاره عاربه ۹

بلبل بلبله روایت خطبه ۱۶ نفع البلاغه

لخلخل لخلخله - روایت خطبه ۱۶ نفع البلاغه

زأزأ زأزأة

بعبب بعببه

زحزح زحزحه نفع البلاغه خطبه ۱

بربر بربره

ذذبذب ذذبذبه شاعر ۱۱۴

رقرق رقرقه

دردرد دردره

هجهه هجهه

قامطرقمطره

هسهه هسهه

ششش شششه

ثمثم ثمثمه

غلغل غلغله

دهده دهدهه

دأدأ رأدأه (مراد به مطالبه و ترویس درس ۲۷)

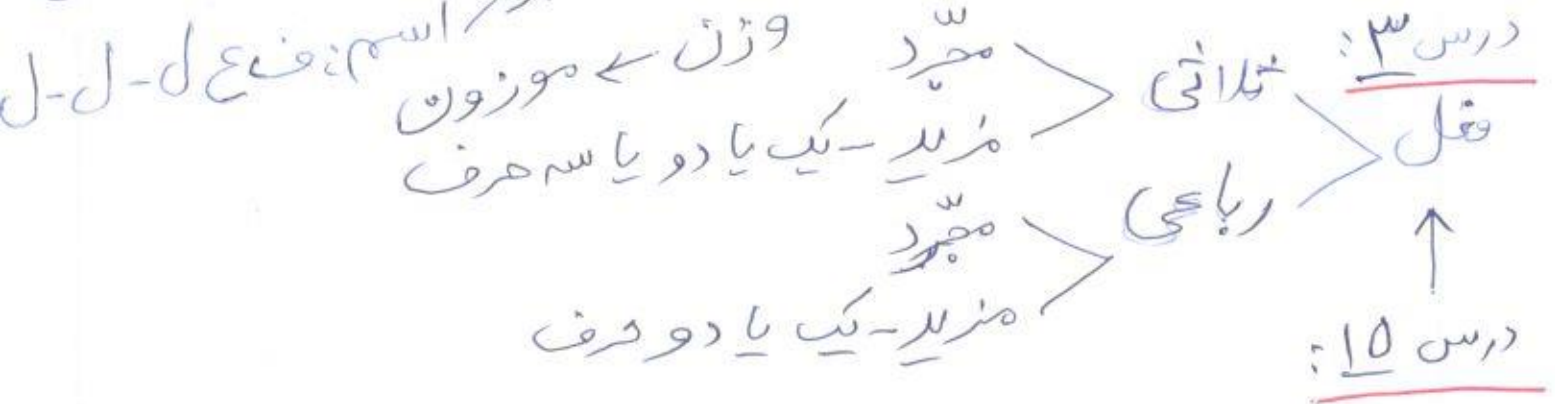
قامطرقمطره

درس ۱: کلمہ → فعل / اسم / حرف

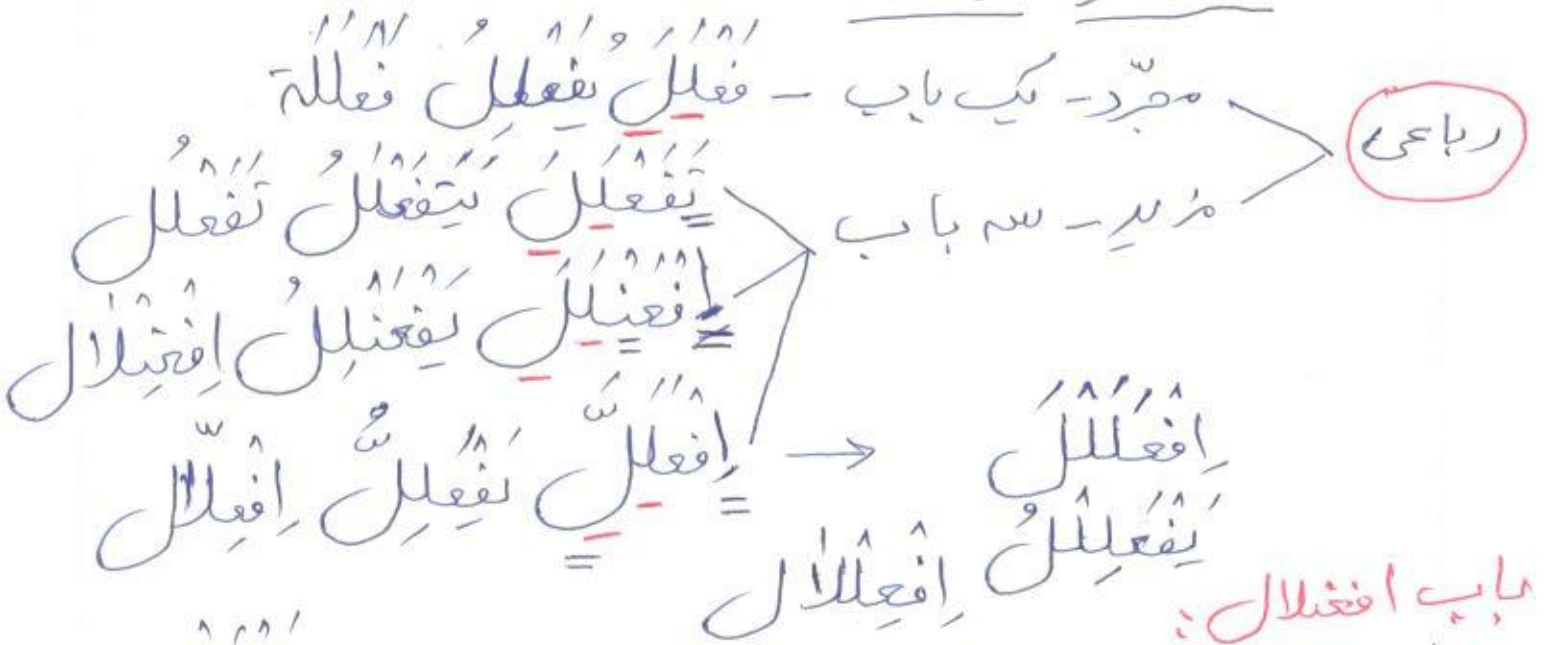
(ثابت - خارہ) تکراری - مشرک

درس ۲: حروف اصلی زائد

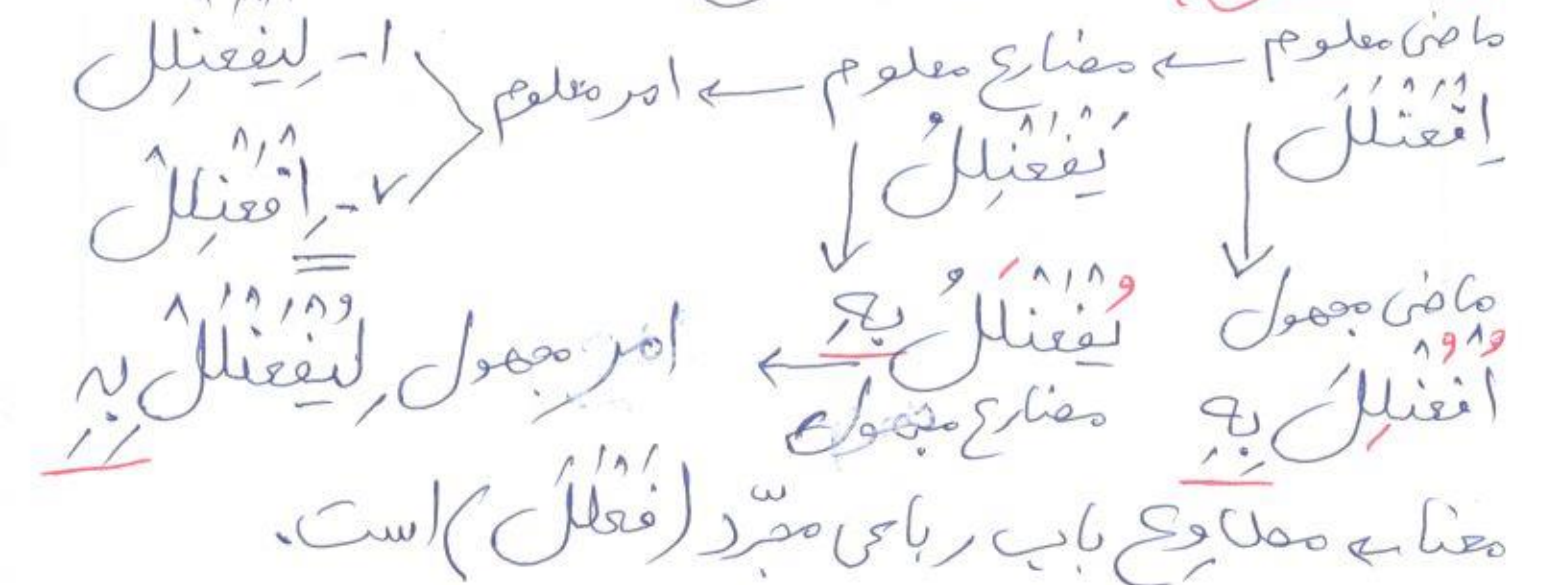
علائم حروف اصلی در فعل: ف-ع-ل-ل-ل



با توجہ بہ اولین صیغہ فعل ماضی



باب افعلال:



باب افعلال

باب افعال

حرجم احرجام
 برشق ابرشاق
 فرقع افرنفاع
 دل مس ادلنماس
 ادلنماس

زمر ۳۵ شم از
 زمر ۲۱ شم ان
 زمر ۲۳ قش ع ر
 شم ۴۳ دل
 کف ه ر
 ق ب ان

نوشتن ۲ نسا ۱۰۳
 حج ۱۱ رعد ۲۱
 فجب ۲۶ مائده ۱۱۳

اشمتر از
 اطمینان
 اقشعرار
 اشمعلال
 اکفهرار
 اقبنان

باب افعال:

حرکت عارضی ←

ماضی معلوم ← مضارع معلوم ← امر معلوم
 افعلل افعلل افعلل
 فعل فعل فعل
 ماضی مجهول
 افعلل به
 مضارع مجهول
 افعلل به
 امر مجهول
 افعلل به

معانی باب افعلال:

۱- مطاوعه طمانینه ناعل مفعول
 قاطمان لهو فعل و ماعل لازم
 ۲- مبالغه - شم از - اشم از نعت نعت زیاد
 متعدی - رباعی مجرد

نکته: رباعی مجرد و باب تفعیل - بیون هینه
 ۱- در امر باب افعلال و باب افعال - باهینه (همزه وصل)
 ۲- لازم - یعنی مفعول ندارد - (در مجهول با حرف جر می آید)